

بیانیه کمیته مرکزی کومه له

به مناسبت ۲۸ مرداد سالروز تهاجم نظامی

رژیم جمهوری اسلامی به کردستان

برای سرنگونی جمهوری اسلامی

و ایجاد ملزومات حاکمیت

شورایی مردم در کردستان،

دست به دست هم دهیم!

۲۸ مرداد، سالروز تهاجم نظامی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان است. چهل و شش سال پیش در چنین روزی، خمینی فرمان جهاد علیه مردم کردستان را صادر کرد و لشکریان جهل و خرافه برای سرکوب مردم مبارز و انقلابی به کردستان گسیل شدند. برای رژیمی که عزم خود را جزم کرده بود تا شور و شوق انقلابی مردم بپاخاسته ایران را فرو بنشانند و کار سرکوب انقلاب را که رژیم شاه آغاز کرده بود به سرانجام برسانند، کردستان انقلابی و فضای مبارزاتی حاکم بر آن قابل تحمل نبود. اما مردم کردستان و در پیشاپیش آنان کومه له و دیگر کمونیست ها عزم خود را جزم کرده بودند تا از آزادی و از دستاوردهای مبارزه ای که با نیروی خود به ثمر رسانده بودند دفاع کنند. مردم کردستان در همان حال مطالبات خود از دولت مرکزی را هم طی قطعنامه‌های ۸ ماده‌ای مه‌آباد و سنندج که به تصویب نمایندگان مردم رسیده بود به دولت داده بودند. اما آنچه حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده می‌خواست فرونشاندن شور انقلابی مردم و سرکوب انقلاب بود.

حکومت اسلامی در شرایطی که تعرض به انقلاب و به جنبش کارگری و توده ای را در ابعاد سراسری آغاز کرده و فشار بر دانشگاهها را تشدید کرده و توانسته بود کمیته ها و سپاه را سر و سامان دهد و ارتش را بازسازی نماید، بیش از آن نمی‌توانست شاهد رشد و گسترش فضای انقلابی در کردستان باشد و می‌بایست هر طور که شده این سنگر دفاع از آزادی و انقلاب را در هم بشکند. از اینرو ضدانقلاب اسلامی در تهاجم به کردستان از هیچ سببیت و توحشی دریغ نکرد و با جنایات هولناکی چون اعدام کودکان در پاوه، اعدام ۱۷ نفر در سقز، جوانان رزمنده در پادگان مریوان



قطعنامه کنگره نوزدهم کومه له
علیه نسل کشی دولت اسرائیل در غزه



اطلاعیه برگزاری پلنوم اول
کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۹



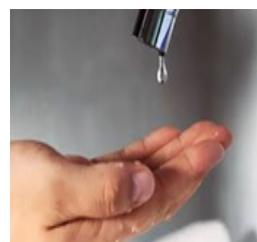
دوراهی جمهوری اسلامی
چوب دو سر طلا



اطلاعیه: علیه حکم اعدام
شریفه محمدی



معلمان کردستان تنها نیستند!
مصاحبه با یکی از فعالین سوسیالیست
جنبش انقلابی کردستان



بحران کم آبی و عوام فریبی نتانیاها
خشم و اعتراض عمومی از قطع مکرر برق



ضرورت طبقاتی اتحاد کارگری
علیه بیکاری



جمهوری اسلامی در معرض فشارهای
چند سویه و در مسیر تسلیم



و جوانان انقلابی در فرودگاه سنندج به دست خلخالی جلاد و قتل عام های "قارنا و قلاتان و ایندرفاش"، هزینه ایستادگی و مقاومت را برای مردم کردستان بسیار سنگین کرد، اما مردم آزاده کردستان به رغم این جنایات هولناک جنگی برای حفظ دستاوردهایشان در سنگر دفاع از آزادی و انقلاب شجاعانه مبارزه کردند و هیچگاه در برابر دشمن سر تسلیم فرود نیاوردند. ۲۸ مرداد سالروز ثبت این تاریخ و سالروز گرامیداشت مقاومت ها و مبارزات و فداکاری جوانان و زنان و مردان آزاده ای است که این تاریخ را ساختند.

لشکرکشی رژیم اسلامی به کردستان که از همان ابتدا با سد مقاومت مردم کردستان روبرو شد، در ادامه با گسترش عملیات های غافلگیرانه نیروی پیشمرگ از سوی و اعتراضات روزانه خیابانی توده های مردم از سوی دیگر، در هم شکسته شد و رژیم وادار به عقب نشستن و پذیرش آتش بس و آمدن به پای میز مذاکره گردید. بازگشت دوباره نیروی پیشمرگ سازمان های سیاسی به شهرها و استقبال شکوهمند مردم از آنان و رونق گیری فعالیت های سیاسی و شکل گیری شوراهای و تشکل ها و نهادهای گوناگون و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، شکست یورش ددمنشانه ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ رژیم را قطعیت بخشید و جنبش انقلابی کردستان را وارد فاز نوینی از مقاومت و مبارزه کرد. پس از آنکه در نتیجه سه ماه مقاومت مسلحانه حماسی نیروی پیشمرگ و جنبش توده ای در شهرها، سرانجام رژیم اسلامی عقب نشست، مردم کردستان بویژه جوانان با ابتکار خود شیوه های سازماندهی اداره امور اجتماعی را بکار بستند و جامعه را به شیوه ای دمکراتیک اداره کردند. اما روشن بود که توازن قوای داخلی برای پیشبرد برنامه حاکمیت توده ای مردم در کردستان، در همه جا یکسان نبود.

علیرغم تفاوتی که در این جا و آنجا وجود داشت، علیرغم محدودیت زمانی آن، مردم کردستان برای اولین بار حاکمیت از پائین، حاکمیت شورائی را تجربه کردند، طعم آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی را چشیدند، بقایای نظام فئودالی را جارو کردند، زمین از آن کسی شد که روی آن کار می کرد، زنان در مقیاس وسیع به میدان فعالیتهای سیاسی و اجتماعی وارد شدند، نطفه های یک آموزش و پرورش پیشرو بسته شد. برای نخستین بار مردم دیگر خود را زیر بار ستم و تبعیض ملی نمی دیدند، مقاومتی که بعدا در برابر تهاجم رژیم صورت گرفت، در واقع دفاع از این دستاوردها بود. اما خطر حمله مجدد رژیم جمهوری اسلامی و جنگی شدن فضای کردستان به ناچار مقاومت مسلحانه را در رأس همه اشکال مبارزه و مقاومت قرار داد و فرصت کافی برای تعمیق و گسترش این دست آوردها بدست نیامد.

رژیم جمهوری اسلامی که از همان ابتدا از مذاکره واقعی با هیئت نمایندگی مردم کردستان ظفره می رفت و با مانورهای فریبکارانه برای خود فرصت می خرید، سرانجام در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ نیروهای خود را از چند جبهه به طرف شهرهای کردستان گسیل کرد و تهاجم خود را از کامیاران آغاز نمود و به دروازه های شهر سنندج نزدیک شد. مقاومت حماسی ۲۴ روزه ای در این شهر زیر آتشباران سلاح های سنگین صورت گرفت و این مقاومت در دیگر شهرها و روستاهای کردستان سنگر به سنگر دنبال شد. رژیم اسلامی نتوانست هیچ سنگری را بدون عبور از مقاومتی جانانه فتح کند. اگرچه رژیم سرانجام نتوانست تفوق نظامی به دست بیاورد، اما هرگز و تاکنون نیز نتوانسته است مردم را به تمکین و تسلیم وادارد. مردم کردستان جنبش انقلابی خود را در اشکال متنوع و در سنگرهای متعدد دیگری حفظ کرده اند و کردستان انقلابی همچنان مانند خاری در چشم دشمن باقی ماند.

اکنون در چهل و ششمین سالروز ۲۸ مرداد و در آستانه سومین سالروز جنبش انقلابی ژینا، کردستان می رود تا در برابر یک آزمون تاریخی دیگر قرار بگیرد. اوضاع سیاسی ایران و کردستان بسرعت در حال تغییر و تحول است. حالت نه جنگ، نه صلح، نه مذاکره، شکننده است و نمی تواند دوام بیاورد. روند سرنوشتی جمهوری اسلامی مدتهاست که آغاز شده و پایه های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در برابر چشمان مردم یکی بعد از دیگری فرو می ریزند. عنصر مهم در این روند بحران مشروعیت است، رژیم اسلامی مدت ها است مشروعیت خود را نزد مردم ایران از دست داده است. سه خیزش توده ای در هفت سال اخیر که از همدلی میلیونی توده های مردم ایران برخوردار بودند و شکست مفتضحانه حکومت اسلامی در نمایش های انتخاباتی که خود تمام مراحل آن را مهندسی کرده بود، عمق این بحران مشروعیت را نشان می دهند. از طرف دیگر دورافکندن حجاب اسلامی از جانب زنان آزاده و زیر پا نهادن قوانین اسلامی در زندگی روزمره، نه فقط یک تعرض سیاسی، بلکه یکی از پایه های حاکمیت نظام اسلامی را در هم کوبیده است. شکست سیاست راهبردی "جنگ بازدارنده" و فروپاشی نیروهای "محور مقاومت"، یکی دیگر از ارکان استراتژی بقای رژیم را ویران کرده است.

تعمیق بحران اقتصادی و فرسودگی و ویرانی زیرساخت های تولید و انتقال انرژی، بحران محیط زیست، اکنون خود را در بحران شدید انرژی و سقوط بیش از پیش ارزش ریال و تورم و گرانی افسار گسیخته و درماندگی رژیم در تأمین نان و آب، برق و هوای سالم برای تنفس بروز داده است. جنگ دوازده روزه و آشکار شدن نفوذ سازمان امنیتی و جاسوسی موساد



توجه به آنکه دخالت قدرتهای امپریالیستی

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴×۶ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

اجتماعی و اعتراضی است؛ فقط با گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی و با ایجاد تشکل های توده ای در محل کار و زیست کارگران، با ایجاد کمیته ها و نهادهای توده ای در روستاها و محلات شهرها، با ایجاد تشکل های زنان در محلات و ... است که می توان هر گونه خلاء در مدیریت و اداره جامعه در نتیجه ضعف دولت مرکزی را با مدیریت نهادهای توده ای برخاسته از دل توده ها پر کرد؛ فقط با ایجاد این سازمانها و نهادهای توده ای است که با وزیدن نخستین نسیم انقلاب و بهبود توازن قوا، کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان قادر خواهند شد از پایین و با تکیه بر این نهادها اداره و مدیریت جامعه را مستقیماً در دست بگیرند؛

کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان تنها با سازمانیابی و تشکل یابی در شورراها، کمیته ها و دیگر نهادهای حاکمیت توده ای است که با فروپاشی نیروهای مسلح رژیم در کردستان می توانند در ابعاد توده ای مسلح شوند و با نیروی مسلح خود از حاکمیت و دستاوردهای خود حفاظت کنند؛ کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان تنها با سازمانیابی در تشکل یابی در شورراها و دیگر نهادهای حاکمیت توده ای است که می توانند برای پاسخ فوری به نیازهای عاجل اقتصادی مردم، برای مقابله با فلاکت اقتصادی نقشه بریزند، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، لغو مجازات اعدام، برابری کامل حقوق زن و مرد، و جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش را اعلام کنند، تفرقه اندازی ملی و مذهبی را خنثی کنند و برنامه حاکمیت شورایی توده ها برای ریشه کن کردن ستمگیری ملی را اعلام کنند؛ شوراها و دیگر نهادهای حاکمیت مردم در کردستان می توانند با تکیه بر حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه از رویارویی گروهها و احزاب مسلح جلوگیری کنند و پیشبرد اختلافات از طریق مبارزه سیاسی و به شیوه متمدنانه را تضمین کنند.

کومه له به عنوان بستر اصلی جنبش سوسیالیستی در کردستان در پیوند با دیگر نیروهای چپ و کمونیست کردستان در شورای همکاری و در پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران پیگیرانه تلاش می کند جامعه کردستان را از گذرگاههای سخت عبور دهد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۴ مرداد ۱۴۰۴

۱۵ اوت ۲۰۲۵



در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و غزه چه ابعدی از کشتار و ویرانی و آوارگی از خود بجای گذاشته، همسو با سلطنت طلبان و اپوزیسیون راست افراطی به دخالت و فشارهای حداکثری ترامپ و نتانیاهو چشم دوخته اند تا رژیم جمهوری اسلامی را برایشان براندازند و صلح و آزادی و ثبات را برایشان به ارمغان آورند. برخی دیگر در همانحال که گوشه چشمی به آمریکا دارند، اما همزمان بر طبل دیالوگ و مذاکره با رژیم هم می کوبند و این خوشبختی را دامن می زنند که گویا مسائل کردستان از راه دیالوگ با جمهوری اسلامی قابل حل هستند. برخی عملاً به عنوان شاخه کردستان سازمان مجاهدین خلق عمل می کنند و در سودای جمهوری اسلامی دمکراتیک بر اساس قوانین شرع اسلام هستند، برخی هم، به دلیل سردرگمی استراتژیک به دنبال این قافله روان شده اند. این احزاب و سازمانهای ناسیونالیست اگر بر تناقضات خود غلبه کنند و این چتر یا جبهه را تحت هر نامی تشکیل بدهند، در واقع سنگ بنای حاکمیت سیاسی احزاب در کردستان برای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را گذاشته اند. نقشه راه این احزاب تدارک حاکمیت احزاب در "دوره گذار" یا دوره بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است.

اما کارگران و زحمتکشان و جنبش انقلابی کردستان ظرفیت و پتانسیل این را دارد که از استراتژی سیاسی، راهکارها و در واقع بیراهه احزاب و سازمانهای ناسیونالیست و اسلامی عبور کند و در همبستگی با جنبش های پیشرو اجتماعی و انقلابی در سراسر ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، برپایی حاکمیت شورایی مردم در کردستان، تحقق حق تعیین سرنوشت و پایان دادن به ستمگری ملی و تأمین حقوق پایه ای کارگران و زحمتکشان کردستان پیروزمندانه گام بردارد.

از اینرو کومه له در چهل و ششمین سالروز آغاز جنگ رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان و در آستانه سومین سالروز جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، همه کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان و مردان آزاده کردستان، نهادها و فعالان عرصه های مختلف حیات اجتماعی را به اتحاد حول برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی مردم در کردستان فرا می خواند.

برخلاف نیروهایی که به دخالت قدرتهای سرمایه داری خارجی امید بسته اند، اکنون حلقه کلیدی در مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی، برانگیختن و دامن زدن به جنبش های اجتماعی و اعتراضی علیه گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی، کمبود آب و برق، علیه سیاستهای جنگ افروزان و اتمی و علیه محرومیت هایی است که رژیم به مردم تحمیل کرده و کمک به ارتقای سازمانیابی این جنبش های

اطلاعیه برگزاری پلنوم اول

کمیته مرکزی کومه له

منتخب کنگره ۱۹



اولین پلنوم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۹، با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه له و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر به این نشست دعوت شده بودند، در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۴۰۴ برابر با ۱۶ اوت ۲۰۲۵ برگزار گردید.

دستور جلسه پلنوم که به دنبال کنگره ۱۹ برگزار گردید، عبارت بود از:

- ۱- نحوه انتشار علنی اسناد کنگره.
- ۲- سازماندهی، آرایش و تقسیم کار رفقای کمیته مرکزی و ارگانهای تشکیلات کومه له.

در رابطه با انتشار اسناد پلنوم کمیسیونی را انتخاب نمود تا در اولین فرصت با توجه به ملاحظات طرح شده در کنگره، متن نهایی اسناد را آماده و برای تصویب و انتشار در اختیار کمیته مرکزی قرار دهند. در مورد دستور جلسه دوم یعنی آرایش و تقسیم کار، طبق روال موجود برای هر یک از ارگانهای تشکیلات کومه له، ابتدا تعداد رفقای لازم برای پیشبرد فعالیت هر یک از ارگانها مورد بحث قرار گرفت و سپس پلنوم برای هر کدام از ارگانها از طریق انتخابات غیرعلنی، از میان رفقای کمیته مرکزی که کاندید شده بودند، تعداد تعیین شده برای هر ارگان را انتخاب نمود.

پلنوم به منظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی کومه له در فاصله دو پلنوم، از میان اعضای کمیته مرکزی کومه له، یک کمیته رهبری ۷ نفره مرکب از رفقا رئوف پرستار، ناصر زمانی، حسن شمس، رحیم عزیزپور، محمد کمالی، صلاح مازوجی و جلال محمد نژاد را به عنوان اعضا کمیته رهبری کومه له انتخاب نمود و با انتخاب رفیق حسن شمس به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه له به کار خود پایان داد.

کمیته رهبری کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۷ مرداد ۱۴۰۴

۱۸ اوت ۲۰۲۵



قطعه نامه کنگره نوزدهم کومه له

علیه نسل کشی دولت اسرائیل در غزه، علیه کوچ اجباری و اشغال

و در همبستگی با مردم ستمدیده فلسطین

های تاریخی جنگ و اشغالگری دولت اسرائیل علیه ملت فلسطین، عملیات حماس در هفتم اکتبر را بانی اصلی این جنگ و بحران معرفی کرده و به بهانه مقابله با خطر حماس دست دولت اسرائیل را برای این نسل کشی آشکار باز گذاشته اند. این در حالی است که دولت اشغالگر اسرائیل طی این سالها تمام قوانین «جنگ متمدنانه جهان آزاد سرمایه داری» و کلیه قطعنامه های سازمان ملل در مورد تشکیل دولت فلسطین و بازگشت آوارگان فلسطینی را زیر پا گذاشته است.



امروز جنایات جنگی علیه مردم فلسطین و حمام خونی که در غزه به راه افتاده و قحطی و گرسنگی که به ساکنان این باریکه تحمیل شده است، افکار عمومی بشریت آذینخواه و برابری طلب در سراسر جهان را علیه دولت اشغالگر و نژادپرست اسرائیل و آمریکا و دیگر حامیان آن برانگیخته است. فشار این جنبش جهانی و خشم و انزجار افکار عمومی در خاورمیانه علیه جنایات جنگی دولت اسرائیل، گروه ۷، بلوک کشورهای سرمایه داری صنعتی بر سر برسمیت شناختن دولت فلسطین را دچار شکاف کرد، برخی از سران دولت های اروپا را از ادامه سکوت و رضایت منفعلانه شرمنده ساخت و حکومت های ارتجاعی منطقه مانند اردن، مصر، عربستان، قطر، امارات متحده عربی و عراق و حتی دولت فاشیست ترکیه را وادار کرد تا ریاکارانه سنگ دفاع از مردم فلسطین را به سینه بزنند. این در حالی است که این حکومت های سرمایه داری که بر دریایی از ثروت و سامان این جوامع چنگ انداخته و مسبب فقر و محرومیت و بی حقوقی کارگران و فرودستان هستند، طی این سالها هیچ فرصتی را برای عادی سازی مناسبات با دولت اشغالگر اسرائیل و بند و بست با آمریکا در راستای منافع خود و علیه منافع مردم ستمدیده فلسطین از دست نداده اند.

کنگره نوزدهم کومه له در شرایطی برگزار می شود که حدود ۲۲ ماه از دور تازه نسل کشی دولت اشغالگر اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه می گذرد. در ۲۲ ماه گذشته ارتش اسرائیل صدها هزار بمب و موشک را به روی غزه ریخته، مردم گرسنه را در صف دریافت غذا به گلوله بسته و بیش از ۶۰ هزار نفر را کشتار، بیش از ۱۳۰ هزار نفر را زخمی و خانه ها، بیمارستانها، مدارس، انبارهای نگهداری غلات، چاههای آب و تمام زیر ساختهای اقتصادی، فرهنگی و خدمات شهری این باریکه را ویران، تمام جمعیت آن را آواره و غزه را غیر قابل سکونت کرده است. دولت اسرائیل حتی در دوره کوتاه آتش بس، زمانی که توپ ها خاموش شدند با تحمیل قحطی و گرسنگی صحنه های نکاندهنده ای از نسل کشی و مرگ و میر کودکان در غزه را به نمایش گذاشت. این موج جدید جنایات جنگی دولت اسرائیل علیه مردم غزه بعد از عملیات تروریستی سازمان حماس به پایگاه های نظامی اسرائیل و غیرنظامیان در چندین منطقه در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ که طی آن صدها نفر از شهروندان اسرائیلی نیز بطور فجیعی کشتار و به گروگان گرفته شدند آغاز شد. اما جنگ و اشغالگری دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین تاریخی خونین و بیش از هفتاد ساله دارد. دولت نژاد پرست اسرائیل بیش از ۷۰ سال است که با حمایت مالی و تسلیحاتی دولت آمریکا و دیگر متحدینش در اروپا، با جنگ افروزی و میلیتاریسم، قتل و آدم ربایی و شهرک سازی در سرزمین های فلسطینی بدون وقفه سیاست اشغالگرانه خود را پیش برده است.

دولت های آمریکا، بریتانیا، کانادا، فرانسه، آلمان و ایتالیا و ... نیز در طی ۲۲ ماه اخیر با حمایت بدون قید و شرط از دولت اسرائیل تحت عنوان برسمیت شناختن حق دفاع از خود برای آن، در این جنایت جنگی و به راه انداختن حمام خون در نوار غزه شریک بوده اند. دولت اسرائیل زیر سایه حمایت بی دریغ آمریکا توانست در میانه جنگ استراژی جنگی را بازتعریف و شکل دادن به نظم خاورمیانه ای مورد نظر خود را پیگیری نماید. اشغال کامل غزه و کوچاندن بیش از دو میلیون نفر از مردم فلسطین از سرزمین و زادگاهشان سیاستی است که ترامپ و نتانیاهو در استراژی جدید جنگی در پیش گرفته اند. آمریکا و متحدین اروپایی آن در ناتو و رسانه های وابسته به آنها با حذف و نادیده گرفتن زمینه



توقف نسل کشی و اشغالگری دولت اسرائیل در غزه در گرو گسترش جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین

بامداد روز جمعه ۱۷ مرداد، دولت اسرائیل در ادامه نسل کشی در نوار غزه، طرحی پنج ماده‌ای در مورد این باریکه را به تصویب رساند. مطابق این طرح جنایتکارانه ارتش اسرائیل در عرض دو ماه آینده ۲۵ درصد باقی مانده نوار غزه را نیز به تصرف خود در خواهد آورد. ارتش اسرائیل نیز اعلام کرد که برای این کار آماده خواهد شد. پنج ماده مورد نظر دولت اسرائیل عبارتند از: "کنترل نظامی کامل نوار غزه توسط ارتش اسرائیل، خلع سلاح کامل سازمان حماس، بازگشت همهٔ گروگان‌های زنده یا کشته شده اسرائیل، عاری ساختن نوار غزه از سلاح و غیرنظامی شدن آن، کنترل امنیتی اسرائیل بر غزه و ایجاد یک دولت غیرنظامی که نه حماس در آن حضور داشته باشد و نه تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری محمود عباس".

البته بنا به گزارش رسانه‌های اسرائیل، بعضی از فرماندهان ارتش از جمله ژنرال زامیر رئیس ستاد ارتش اسرائیل مخالفت خود با انجام این طرح را اعلام داشته‌اند و با هشدار به نتانیاهو گفته‌اند "چنین اقدامی علاوه بر آن که جان باقی مانده گروگانها را به خطر خواهد انداخت، تله مرگی برای سربازان اسرائیل نیز خواهد بود. تصمیم به اشغال کامل غزه در حالی اتخاذ می‌شود که دور آخر مذاکرات میان دولت اسرائیل و حماس در قطر بدون نتیجه پایان یافت. قابل ذکر است که اهداف پنج‌گانه اعلام شده دولت نتانیاهو در حالی است که تا کنون هیچ یک از اهداف سه گانه اولیه او در آغاز جنگ از جمله نابودی حماس، آزادی گروگانها و ایجاد امنیت اسرائیل متحقق نشده و دولت نتانیاهو در آن موارد ناکام مانده است.

طرح جنایتکارانه دولت نتانیاهو برای اشغال کامل نوار غزه با مخالفت و عکس العمل‌های زیادی از جانب احزاب و نهادهای بین‌المللی، جریان‌ات و انسانها چپ و کمونیست و دیگر شخصیت‌های سیاسی در داخل و خارج اسرائیل مواجه شده است. در همین رابطه اعتراضات و تظاهراتهای وسیع

می‌کنند. حماس نه بخشی از راه حل مسئله فلسطین، بلکه بخشی از معضل مردم ستم‌دیده فلسطین است. جنبش فتح نیز با فساد نهادینه شده و ماهیت استراتژی و ناکارایی سیاستهایش در مقابله با اشغالگری اسرائیل عملاً به رشد جریان اسلام سیاسی خدمت کرده است. شکل‌گیری و تقویت جنبش آزادیخواهانه در فلسطین در گرو آن است که در مسیر مبارزه علیه اشغالگری دولت اسرائیل و رهایی واقعی، کارگران و زحمتکشان و مردم ستم‌دیده فلسطین را از زیر نفوذ این جریان‌های ارتجاعی بیرون آورده و با راهبردی سوسیالیستی اتحاد و همبستگی آنان با جنبش‌های پیشرو اجتماعی در اسرائیل و کشورهای منطقه را تقویت کرده و از این مسیر افق تشکیل دولت مستقل و رهایی قطعی را به روی ملت ستم‌دیده فلسطین بگشاید. اکنون در حالی که ملت فلسطین در بین مناطق تحت اشغال اسرائیل، غزه، ساحل غربی و اردوگاه‌های آوارگان در اردن و لبنان قطعه، قطعه شده است، اما امید به تشکیل دولت مستقل و امید به رهایی واقعی همچنان زنده است، فقط تحکیم این پیوندهای همبستگی و تداوم جنبش جهانی علیه نسل کشی اسرائیل و در دفاع از آزادی فلسطین می‌تواند توازن قوا را به سود این ملت ستم‌دیده تغییر دهد و چشم انداز امید بخشی را پیش روی مردم این منطقه بگشاید.

کنگره نوزدهم کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، مواضع اعلام شده از جانب کمیته مرکزی کومه له در قبال نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین را مورد تأیید قرار می‌دهد. کنگره نوزدهم کومه له ضمن محکوم کردن شدید نسل کشی دولت اسرائیل در نوار غزه و اعلام همبستگی عمیق با مردم ستم‌دیده فلسطین، از کارگران و مردم مبارز و آزادیخواه ایران و کردستان می‌خواهد که به عنوان بخشی از جنبش جهانی علیه نسل کشی و اشغالگری دولت اسرائیل و در دفاع از آزادی فلسطین نقش خود را ایفا کنند. جنبش کارگری و سوسیالیستی و آزادیخواهی در کردستان فقط در اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری در سراسر ایران و با عمق استراتژیک بخشیدن به وظایف انترناسیونالیستی خود، یعنی با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان پایگاه اصلی ارتجاع اسلام سیاسی در منطقه می‌تواند، نسیم انقلاب پیروزمند در خاورمیانه را به حرکت در بیاورد و نیروی تازه‌ای به جوانه‌های جنبش آزادیخواهی در فلسطین و در منطقه بدمد.

مرداد ۱۴۰۴

اوت ۲۰۲۵



سران رژیم جمهوری اسلامی نیز در این دوره تلاش کردند به بهانه جنایات جنگی دولت اسرائیل و حمایت دولت‌های آمریکا و اروپا از این جنایات و با دروغ پردازی در مورد دفاع از مردم فلسطین، علاوه بر تعقیب اهداف منطقه‌ای، توجه افکار عمومی را از ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی و مصائب اجتماعی و جنایاتی که روزانه علیه مردم ایران انجام می‌دهند به انحراف بکشاند. رژیم جمهوری اسلامی طی این سالها با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از سازمان جهاد اسلامی و سازمان حماس این فرصت را برای دست راستی‌ترین احزاب



در داخل اسرائیل فراهم آورده تا با بزرگ نمایی خطر حماس و دیگر گروه‌های اسلامی، اهرم‌های قدرت سیاسی و نظامی را در دست بگیرند. آنها با دستاویز قرار دادن مواضع حماس، رژیم جمهوری اسلامی، حزب الله در لبنان و دیگر گروه‌های تروریست اسلامی، کارگران و مردم طرفدار صلح در اسرائیل و فلسطین را سرکوب کرده‌اند. حاصل سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در حمایت از جریان‌های تروریسم اسلامی در منطقه، تبدیل شدن کشورهای حوزه خلیج به زرادخانه سلاح‌های آمریکایی و غارت درآمدهای نفتی این کشورها توسط دولت آمریکا و سایر دولتهای غربی بوده است.

۲۲ ماه جنگ و نسل کشی در غزه در همانحال که ماهیت فاشیستی دولت اسرائیل و اوج ریاکاری نظم بین‌المللی دموکراسی لیبرال و مدافعین حقوق بشر را بر ملا کرد، شکست و بن بست کامل حماس و دیگر جریان‌ها و گروه‌های اسلامی، هم به عنوان الگوی حکومتی و هم به عنوان استراتژی سیاسی مقابله با اشغالگری و سیاست آپارتاید نژادی دولت اسرائیل را نیز نشان داد. حماس و دیگر گروه‌های اسلامی با استراتژی، تاکتیک‌ها و افراطی‌گری‌های خود و از جمله با عملیات تروریستی هفت اکتبر و جنایاتی که انجام دادند عملاً به تقویت جریان‌های راست و فاشیستی در اسرائیل و نسل کشی آنها در غزه خدمت



مورد اعتراض وسیع نیروها و افکار چپ و پیشرو جامعه قرار گرفته است. هفته گذشته در سیدنی استرالیا تظاهرات کم نظیری با شرکت ۳۰۰ هزار نفر علیه جنگ غزه برپا گردید. روز شنبه ۱۸ مرداد در لندن نیز اعتراضات وسیعی علیه ممنوعیت فعالیت سازمان "اقدام برای فلسطین" برپا گردید که طی آن حدود ۵۰۰ نفر از معترضان توسط پلیس بازداشت شدند. بنا به گزارش آسوشیتدپرس، قرار بود معترضان از مرکز لندن تا مقر نخست وزیر راهپیمایی کنند و خواستار آن شوند که قانون ممنوعیت فعالیت "اقدام برای فلسطین" به عنوان یک جریان تروریستی، که ماه گذشته به تصویب رسید، لغو گردد.

در همین رابطه روز یکشنبه ۱۹ مرداد شورای امنیت سازمان ملل نیز به درخواست کشورهای عضو این شورا با استثنای آمریکا، در یک جلسه اضطراری در رابطه با طرح دولت اسرائیل برای اشغال کامل غزه تشکیل جلسه داد و مخالفت شدید خود با این اقدام اسرائیل را اعلام نمود. وزیران خارجه اسپانیا، ایسلند، ایرلند، مالت، لوکزامبورگ، نروژ، پرتغال و اسلوانی نیز تحت فشار افکار عمومی، در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که این تصمیم «تنها بحران انسانی را تشدید کرده و جان گروگان‌های باقی‌مانده را بیش از پیش به خطر خواهد انداخت. اما واقعیت این است که فقط اعتراضات وسیع و دامنه دار کارگران و توده‌های مردم آزادیخواه و برابری طلب در داخل اسرائیل و گسترش جنبش همبستگی با مردم فلسطین در منطقه خاورمیانه و سراسر جهان است که می‌تواند موازنه نیرو را به سود مردم فلسطین تغییر داده و قادر خواهد بود، به نسل کشی و اشغالگری دولت اسرائیل در غزه پایان دهد.



برکناری نتانیاهوی جنگ طلب هستند. تحت تأثیر فشارهای داخلی و خارجی روز یکشنبه ۱۹ مرداد، نتانیاهو از موضع ضعف و دفاعی اعلام کرد: "هدف ما از گسترش دامنه عملیات، آزاد سازی غزه از دست حماس است نه اشغال غزه. چاره‌ای نداریم جز اینکه حماس را شکست دهیم و کار را تمام کنیم". نتانیاهو در توضیح بیشتر سخنانش،



با اعتراف به اینکه ۷۰ تا ۷۵ درصد غزه تحت کنترل نظامی اسرائیل است، از جنایت وحشتناکی برای انجام طرح ضد انسانی اشغال کامل غزه پرده برداشت و بی شرمانه گفت: "حماس هنوز دو پایگاه مهم دارد یکی شهر غزه است و دیگری اردوگاه‌های مرکزی آوارگان. به ارتش دستور داده‌ام این دو پایگاه را متلاشی کند". این دستور جنایتکارانه به معنای حمله به اردوگاه‌های است که بیش از یک و نیم میلیون نفر انسان آواره از جنگ در آنجاها پناه گرفته اند.

این فرمان جنایتکارانه در صورت عملی شدن بدون شک به یک فاجعه انسانی منجر خواهد شد. به همین دلیل در داخل و خارج اسرائیل مورد اعتراضات زیادی حتی از جانب دولتهای طرفدار اسرائیل قرار گرفته است. در بسیاری کشورها طرح دولت نتانیاهو

ضد جنگ غزه در ابعاد صدها هزار نفری در سطح دنیا در حال انجام است. روز شنبه ۱۸ مرداد بیش از ۱۰۰ هزار نفر از مردم اسرائیل در تل‌آویو با فراخوان خانواده گروگانها به خیابانها آمدند و با دادن شعار و به دست گرفتن پلاکارد و عکس بستگان اسیر و جانباخته‌شان، علیه تداوم جنگ و کشتار و خونریزی به تظاهرات پرداختند. همزمان دهها هزار نفر مردم معترض در سراسر اسرائیل در مخالفت با طرح دولت برای اشغال کامل غزه دست به اعتراض زدند. معترضان اسرائیلی از جمله اعضای خانواده‌های همه گروگانها و به ویژه ۵۰ گروگان باقی مانده در دست گروه حماس که گویا اینک تنها ۲۰ نفر از آنان زنده مانده‌اند، نگرانند که این طرح جان گروگان‌ها را به خطر بیندازد.

این در حالی است که راست‌گرایان افراطی و فاشیست اسرائیل همچنان بر طبل این جنگ ارتجاعی و ضد انسانی می‌کوبند و از نتانیاهو خواسته‌اند اقدامات نظامی شدیدتری علیه حماس انجام دهد. خانواده گروگان‌های اسرائیلی همراه احزاب اپوزیسیون دولت نتانیاهو از کارکنان دولت و شرکت‌ها و کسبه بازار و همه مردم اسرائیل در خواست کرده‌اند تا در اعتراض به سیاست اشغال کامل غزه از سوی دولت نتانیاهو، روز یکشنبه ۱۷ ماه اوت دست به اعتصاب عمومی بزنند. آنها امیدوارند دولت فاشیست اسرائیل را تحت فشار افکار عمومی وادار به عقب نشینی از این تصمیم جنایتکارانه نمایند. تداوم ۲۲ ماه جنگ در غزه، جامعه اسرائیل را دچار شکاف و چند دستگی عمیقی کرده است؛ اکثریت جامعه خواستار پایان جنگ و رسیدن به توافق برای آزادی گروگان‌ها هستند. اما گروهی دیگر خواهان ادامه جنگ تا نابودی کامل حماس هستند. گروهی نیز خواهان

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه‌له**

سایت تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com



سایت کومه‌له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه‌له

دیدن کنید!

هلمت احمدیان

دوراهی جمهوری اسلامی: "چوب دو سر طلا"

گفتمانی ملی‌گرایانه، بجای گفتمان سنتی و مذهبی پیش برد. مهره‌هایی مانند "لاریجانی" که در سپاه و عرصه دیپلماتیک تجربه دارد و مدتها بود کنار گذاشته شده بود را جلو می‌اندازند، شعارهای ملی‌گرایانه را در تابلوهای تبلیغات شهری جایگزین شعارهای مذهبی می‌کند، مراسم تاسوعا را با سرود "ای ایران" آذین می‌بندد و سرود "دوباره می‌سازمت ایران" داریوش را بجای روزه خوانی خوانده می‌شود و...

این دو رویکرد متناقض نشان دهنده تردید و سردرگمی رژیم در فقدان یک استراتژی جدید است و این وضع نمی‌تواند مدت زمانی طولانی ادامه پیدا کند. اگرچه ادامه ماجراجویی از طرف حکومت‌های ایران و اسرائیل منتفی نیست، اما رژیم ایران دیگر در موقعیتی نیست که پای جنگی مستقیم و دراز مدت با اسرائیل و آمریکا برود که ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی‌اش را تماما از هم می‌پاشد. از این روی روند دوم یعنی دگرذیسی و استحاله و نوشیدن جام زهری دیگر برایش عملی‌تر و "گوارتر" است.

اما این روند با سرنوشت تخاصمات رژیم ایران با آمریکا و اسرائیل تمام نخواهد شد. به گفته خامنه‌ای "فتنه" و دشمن اصلی رژیم در داخل کشور است. جنگ رژیم با جنبش‌های اجتماعی ایران در مقابل رژیم مفلوک و ضعیف از همیشه، گریبشتری خواهد گرفت. تنها حربه همیشه فعال رژیم یعنی سرکوب، نتوانسته صدای حق طلبانه کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، رانندگان و... را خاموش کند. زندانیان سیاسی در ۴۹ زندان ۸۲ هفته است "سه شنبه‌های نه به اعدام" را سرفرازانه است پیش می‌برند. جنبش‌های اجتماعی در هفت سال گذشته، سه خیزش بزرگ را در سال‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ به نمایش گذاشتند که هر بار شدیدتر پایه‌های حکومت را لرزاند. این جنبش‌ها هستند که می‌توانند سرنوشت شوم این رژیم جنایتکار را رقم بزنند و امر نیروهای چپ و کمونیست، برخلاف نیروهای اپوزیسیون "پروغرب" که امیدشان به تغییر رژیم به کمک آمریکا و اسرائیل است، تقویت جنبش‌های انقلابی توده‌های کار و زحمت است.

جنبش‌های انقلابی، کارگران و زحمتکشان و توده‌های ستمدیده و محروم ظرفیت و پتانسیل این را دارند که از استراتژی سیاسی، راهکارها و در واقع بیراهه نیروهای راست عبور کنند و برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی حاکمیت شورایی کام بردارند.

چه خواهد کرد؟ از روی قرائن آنچه شاهد هستیم، بلا تکلیفی و دست و پا زدن و تناقض‌گویی و موازی کاری برای بازتعریف یک "استراتژی جدید" برای نجات و خودتطبیقی با شرایطی است که بتواند بقایش را دوره‌ای دیگر تدوام بخشد. سردرگمی و تناقضاتی که ناشی از رویکرد جناح‌های مختلف درون رژیم است. اصول‌گرایان افراطی جبهه پایداری، اصلاح طلبان حکومتی و اعتدال‌گرایان اگر چه در رودررویی و مقابله با مردم بر سر استراتژی سرکوب به عنوان رکن بقای جمهوری اسلامی توافق نظر دارد، اما آنها در مواجهه با بحران هسته‌ای، سیاست‌های منطقه‌ای و باز تعریف مناسبات با آمریکا و غرب با هم اختلاف دارند. اصلاح طلبان حکومتی و اعتدال‌گرایان طرفدار روحانی، کوتاه آمدن در بحران هسته‌ای و سازش بر سر مسائل مورد اختلاف و پایان دادن به تحریم‌های بین‌المللی را شرط بقای جمهوری اسلامی می‌دانند. سخنان اخیر پزشکیان که می‌گوید «مذاکره با آمریکا به معنای تسلیم نیست، اگر مذاکره نمی‌کنید یعنی بجنگیم؟ اگر باز هم بسازیم آمریکا می‌آید و می‌زنه» و... نشانه این است تدریجا رویکرد مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی دست بالا را پیدا می‌کند. با این حال جمهوری اسلامی در غیاب یک استراتژی جدید، مجبور شده، دو تاکتیک متناقض را همزمان دنبال کند. از یک سو از کانال‌های عناصری از حاکمیت با اهرم دیپلماسی، سیاست تعامل با آمریکا و اروپا را دنبال می‌کند و از سوی دیگر در تدارک بازسازی و پاکسازی درون حکومتی برای ادامه تخاصمات با غرب و آمریکا و اسرائیل است که در هر دو حالت، بازی برایش "باخت باخت" است. در حالت اول باید زلالت‌های بیشتری را بپذیرد و تسلیم شروط بالاتر آمریکا و کشورهای اروپایی از جمله عدم تلاش برای بازسازی نیروهای نیابتی، کنار گذاشتن پروژه هسته‌ای و موشکی بشود و در حالت دوم جهت خواهد بود که آتش جنگی را شعله‌ور می‌کند که همه چیز را در خاکستر می‌نشاند. مسیری که نه نشانه اقتدار این رژیم، بلکه ادامه ماجراجویی برای جنگی است که ابتکارش در دست آنها نیست، بلکه در دست آمریکا و اسرائیل است.

آنچه که اکنون که در دوره "نه جنگ و نه صلح"، از طرف جمهوری اسلامی شاهد هستیم، نوسان در بین این دو راهکار است. رژیم در این فرصت همزمان از یک طرف دست و پا می‌زند که توان دفاعی‌اش را "بازسازی" کند، با تشکیل "شورای امنیت ملی" ضایعات نظامی - امنیتی‌اش را جمع و جور کند، نفوذ گسترده دستگاه جاسوسی موساد را در بالاترین مراتب حکومتی و بدنه‌اش تصفیه کند و از طرف دیگر مسیر عادی‌سازی روابط با غرب و آمریکا را با

جنگ ۱۲ روزه "آغازی بر پایان" یک کشمکش بیش از چهار دهه بین دو حکومت مذهبی و فاشیستی ایران و اسرائیل و قطعیت یافتن شکست "استراتژی بازدارندگی" جمهوری اسلامی بود. رژیم که دستش از کارت "نیروهای نیابتی" در لبنان، یمن، سوریه، عراق و... که طی سالیان میلیاردها دلار هزینه‌اش کرده بود، کوتاه شد. پروژه هسته‌ایش ضربه‌ای کارا خورد و دستگاه امنیتی‌اش در بالاترین سطح حکومتی ضربه‌ای جانکاه خورد و دهها فرمانده و دانشمند هسته‌اش را از دست داد و معلوم گشت که در بالاترین سطح رهبری رژیم یک شبکه نفوذی موجود است. افزون بر همه این ناکامی‌ها و شکست‌ها "شمشیر داموکلس" فعال کردن "مکانیسم ماشه" کشورهای اروپایی که تحریم‌های کشنده قبل از توافق "برجام" را برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد آورد، برایش مزید بر علت شده است و اخیرا هم با توافقی که آمریکا با ارمنستان و آذربایجان در مورد سپردن قرارداد واگذاری مسیر ۴۳ کیلومتری ترانزیتی - ژئوپولیتیکی "زنگزور" به آمریکا صورت گرفته، این فشارها به جمهوری اسلامی باز هم بیشتر شده است.

اما این تنها یک جنبه از بحران چند لایه‌ای است که گریبان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را گرفته است، چون شکست "استراتژی بازدارندگی"، بر بستر بحران‌های چند لایه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روی می‌داد که رژیم قبل از حمله اسرائیل در ۲۳ خرداد هم با آن روبرو بوده و از حل آنها عاجز بود. تعمیق بحران اقتصادی و فرسودگی و ویرانی زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی، بحران محیط زیست که اکنون خود را در بحران شدید انرژی و سقوط بیش از پیش ارزش ریال و تورم و گرانی افسار گسیخته و درماندگی رژیم در تأمین نان و آب، برق و هوای سالم برای تنفس بروز داده است. بحران‌هایی که با گسترش اعتصابات و اعتراضات، جامعه را در آستانه یک انفجار قرار داده بود.

جمهوری اسلامی اگر در مقابل مردم ایران و جنبش‌های اجتماعی هنوز از حربه سرکوب بهره می‌برد و در مقابل اسرائیل و آمریکا به "بازدارندگی موشکی" اش "امیدوار" است، اما بطور واقعی بر سر دو راهی‌ای قرار گرفته که هر دو سرش "چوب دو سر طلا" است و خروجی هر یک از این دو راه، این خواهد بود که این رژیم، دیگر جمهوری اسلامی قبل از جنگ ۱۲ روزه نیست، دیگر رژیمی نیست که ۴۶ سال مردم ایران را با کشتار و زور و سرکوب و استبداد مذهبی به گروگان گرفته بود.

پرسش این است که در این تندپنج کشنده، رژیم ایران

ناصر زمانی

معلمان کردستان تنها نیستند!

پاسخ به اخراج و تبعید، همبستگی و مبارزه‌ی سراسری است!

ترساندن کل جامعه است. اما چنین احکامی بیش از آنکه نشانه‌ی قدرت رژیم باشند، نشان دهنده‌ی ترس و درماندگی آن در برابر رشد آگاهی طبقاتی و سازمانیابی انقلابی اند. جمهوری اسلامی با اعدام و زندان می‌خواهد صدای طبقه‌ی کارگر را خاموش کند، اما دقیقین همین خشونت عریان است که چهره‌ی ضد کارگری و ضد انسانی آن را آشکارتر کرده و صفوف مبارزه طبقاتی را در دفاع از منافع طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردمی را را مستحکم تر می‌سازد.

اگر از زاویه‌ی جنبش کارگری و کمونیستی به موضوع نگاه کنیم، این احکام انضباطی حامل یک پیام دیگر هم هستند؛ رژیم پُرواضح از گسترش سازمانیابی و همبستگی می‌ترسد. وقتی معلمان کردستان و سنندج پرچم اعتراض را بالا می‌برند، انعکاس صدای آنها در شهرهای دیگر شنیده می‌شود. همانطور که سال‌ها پیش سرکوب کارگران هفت تپه، خود به یکی از موتورهای شکلگیری جنبش همبستگی سراسری بدل شد، امروز نیز اخراج و تبعید معلمان سنندج می‌تواند به سنگری تازه برای اتحاد طبقاتی تبدیل گردد. وظیفه‌ی فوری فعالین پیشرو اجتماعی و رهبران میدانی این جنبش‌ها نه صرفن محکوم کردن این سرکوب‌ها، بلکه سازمانیابی پاسخ عملی به آن است. هیچ معلم اخراجی یا تبعیدی نباید تنها بماند. اعتراض به این احکام باید به مطالبه‌ی سراسری بدل شود؛ از کردستان تا تهران، از مدارس تا کارخانه‌ها، باید این مبارزه را از سطح صنفی فراتر برد و آن را به پیوندی میان همه‌ی بخشهای طبقه‌ی کارگر تبدیل کرد. زیرا همانطور که مارکس تأکید داشت، رهایی کارگران تنها با مبارزه‌ی جمعی و همبسته‌ی خودشان ممکن است. به همین دلیل است که کمونیست‌ها بارها تأکید می‌کنند، هر اخراج باید با اعتصاب و اعتراض جمعی و سازمانیافته پاسخ داده شود، هر تبعید با اعتراض جمعی، و هر سرکوب با گسترش سازمانیابی انقلابی، زیرا این راهی است که میتواند جنبش کارگری را از سطح مقاومت پراکنده، به سطح تعرض سراسری علیه کل نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ارتقا دهد. این مبارزه، مبارزه‌ی همه‌ی ما است. جمهوری اسلامی می‌تواند معلمان را اخراج و تبعید کند، اما نمی‌تواند میلیونها معلم، کارگر، بازنشسته و زحمتکش را که هر روز در کف خیابان و محل کار فریاد می‌زنند «نان، کار، آزادی»، از صحنه حذف کند. آینده‌ی این مبارزه روشن است. سرانجام، این طبقه‌ی کارگر است که با همبستگی و سازمانیابی انقلابی خود، ماشین سرکوب را در هم خواهد شکست و راه را برای جامعه‌ی آزاد

طبقاتی و ملی رژیم جمهوری اسلامی به ثبت رسانده است. این اعتصابات، با وجود سرکوب شدید و تهدید نیروهای امنیتی، همواره نشان دهنده‌ی اراده‌ی جمعی و قدرت سازمان یافته مردم کردستان در مقابله با ظلم و سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم بوده و تجربه‌ی مبارزه نشان داده که تلاش‌های حکومتی برای خاموش کردن این اعتراض‌ها محکوم به شکست است. این مقاومت‌ها ثابت کرده است که فشار اقتصادی و سرکوب سیاسی نه خاموش کننده‌ی اعتراض، بلکه موتور تقویت آگاهی و رادیکالیزه شدن این جنبش است.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی امروز با یک بحران چند وجهی دست و پنجه نرم میکند. بحران اقتصادی با تورم افسارگسیخته، بیکاری، سقوط ارزش ریال و افزایش روزانه‌ی فقر، زندگی میلیونها خانواده‌ی کارگری را نابود کرده است. بحران سیاسی و اقتصادی با انزوای روزافزون رژیم و شکافهای عمیق در ساختار حاکمیت، همزمان با رشد اعتراضات خیابانی و اعتصابات، به کابوس دائمی طبقه‌ی حاکم بدل شده است. بحران اجتماعی، با شکاف طبقاتی عریان و نابرابری آشکار، هر روز شکلی انفجاری تر می‌یابد. در چنین شرایطی، جنبش‌های اجتماعی از جمله معلمان کارگران، زنان و دیگر اقشار کارگری بطور طبیعی پتانسیل پیشروترین نیروهای اعتراضی در شکل سازمانیافته با ارتباط ارگانیک را در خود دارند. و درست به همین دلیل است که رژیم، با تمام قوا، آن‌ها را هدف گرفته است. این سرکوب‌ها به روشنی نشان می‌دهد که در چارچوب ساختار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هیچ روزنه‌ای برای بهبود واقعی وجود ندارد. هر معلمی که مطالبه‌ی دستمزد عادلانه و آموزش رایگان را طرح می‌کند، به عنوان «خطر امنیتی» سرکوب می‌شود؛ هر کارگری که از حق تشکل سخن می‌گوید، با پرونده سازی، اخراج و زندان مواجه می‌گردد. این همان حقیقتی است که لنین بارها بر آن تأکید داشت؛ دولت بورژوازی چیزی جز ابزار سرکوب یک طبقه بر طبقه‌ی دیگر نیست. به این معنا جمهوری اسلامی نه «اصلاح پذیر» است و نه «قابل اصلاح»؛ بقای آن تنها با تشدید استثمار و سرکوب ممکن است. نمونه‌ی عریان تر این واقعیت، صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی، فعال کارگری است. شریفه نه به خاطر «جرم» شخصی، بلکه به خاطر ایستادن در کنار طبقه‌ی کارگر و مبارزه برای آزادی و برابری به مرگ محکوم شده است. اعدام او، همچون اخراج و تبعید معلمان سنندج، بخشی از همان سیاست سیستماتیک حذف پیشروترین مبارزان کارگری و

احکام انضباطی علیه اعضای انجمن صنفی معلمان سنندج، سقز و دیواندره، شامل اخراج دائم، بازنشستگی اجباری، تبعید و خلع از مسئولیت، نشان می‌دهد که برخورد با فعالان کارگری دیگر تنها یک مسئله اداری یا انضباطی نیست. این اقدامات به ظاهر قانونی و رسمی، در واقع هدفی سیاسی و طبقاتی دارند و پیشتازان جنبش را هدف قرار می‌دهند. دستگاه دولتی جمهوری اسلامی به عنوان ابزاری برای حفظ سلطه‌ی بورژوازی حاکم عمل می‌کند و سرکوب کارگران و معلمان را هم از مسیر مستقیم، مانند زندان، شلاق و گلوله، و هم از مسیر



غیر مستقیم، یعنی ابزارهای به ظاهر حقوقی و اداری، دنبال می‌کند. این دو روش مکمل یکدیگر هستند و هدفشان محدود کردن قدرت و نفوذ پیشروترین عناصر جنبش است. در واقع، استفاده از مکانیسمهای رسمی و قانونی برای حذف فعالان، تلاش دارد ظاهر قضیه قانونی و مشروع جلوه کند، در حالیکه ماهیت سیاسی و طبقاتی آن روشن است. اقداماتی مثل اخراج، تبعید و بازنشستگی اجباری همان کارکرد زندان و سرکوب خیابانی در حذف پیشروترین عناصر جنبش و ایجاد فضای ترس و رعب در میان توده‌ها را دارند. این سیاست سازمان یافته باعث می‌شود جنبش کارگری نتواند به شکل مؤثر شکل بگیرد و قدرت جمعی خود را توسعه دهد. بنابراین سرکوب معلمان و فعالان کارگری دیگر صرفن یک برخورد اداری نیست، بلکه بخشی از برنامه‌ی طبقاتی و هدفمند است که به حفظ نظم و منافع طبقه حاکم و جلوگیری از شکلگیری مقاومت سازمان یافته از لایه‌های پایین جامعه، کمک می‌کند. تجربه‌ی سال‌ها مبارزه نشان داده که این روشها محکوم به شکستند. مگر جز این بود که در هفت تپه، با وجود صدها پرونده‌ی انضباطی و قضایی، کارگران بارها و بارها اعتصاب و مقاومت را تکرار کردند؟ مگر جز این بود که معلمان در سراسر کشور، در برابر بازداشت‌ها و فشارها، با اعتصابات سراسری خود حکومت را به لرزه انداختند؟ مگر جز این بود اعتصابات سراسری مردم کردستان و مناطق کردنشین در سال‌های اخیر، نمود عزم و مقاومت مستمر این مردم در برابر ستم

➡ و برابر هموار خواهد کرد.

بحران کم آبی و زمانی که نتایج فاشیست

نیما مهاجر

نقش نجات‌دهنده‌ی مردم ایران را نمایش می‌دهد!

مردم ستمدیده‌ی خوزستان و کهگیلویه و بویر احمد، لرستان و کردستان نیز سالهاست که از سدسازی‌های بی‌رویه و پروژه‌های غیرعلمی و غارت‌گرانه‌ی انتقال آب به استانهای مرکزی یا برای مصرف در صنایع نظامی، برق، پتروشیمی، فولاد و کشاورزی سنتی می‌نالند. سیاستی که طبیعت، آب و هوا، کشاورزی و وضعیت زیست و اشتغال در این مناطق را با تهدیدهای جدی مواجه کرده است. آنچه که خواندید تنها یک تصویر کلی و مختصر مربوط به بحران و تنش کم‌آبی بود در حالیکه ابعاد و جزئیات فاجعه‌ی اجتماعی و زیست محیطی مربوط به این بحران بسیار فراتر و گسترده‌تر از اینهاست.

سران جنایتکار جمهوری اسلامی بعد از ۴۷ سال حکمرانی خونبار بر کشور، جامعه‌ی ایران را با چنان فلاکت و بحرانی روبرو کرده‌اند که در اوج تاسف و نگرانی بخشی از مردم از سر استیصال و ناآگاهی برای نجات از این وضعیت به چهره‌ی فاشیستی همچون نتانیاو و قدرت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی توهم پیدا کرده‌اند، و اپوزیسیون و رسانه‌های بورژوازی در اوج فرصت‌طلبی و فریبکاری به این توهمات و ادعاهای دروغین و غیرعلمی دامن می‌زنند. در جامعه‌ای که هزاران نفر از رفقای ما هزاران کادر پیشرو و کمونیست در دهه‌ی خونین شصت با شعارهای «زنده باد آزادی» و «زنده باد سوسیالیسم» به جوخه‌های اعدام و «خاوران»ها سپرده شدند، در جامعه‌ای که هر نوع صدای آزادی خواهی و برابری طلبی‌ای با ابزار زندان و شکنجه خفه می‌شود، فعالان کارگری و مدافعین حقوق زن همچون «شریفة محمدی» با حکم ظالمانه‌ی اعدام روبرو می‌شوند و فقر و سانسور و سرکوب و قطع اینترنت و فیلترینگ، گردش آزادانه‌ی اطلاعات و فعالیت‌های آگاه‌گرانه را بایکوت می‌کند اما از طریق صدا و سیما و مساجد و نهادهای اصلاح‌طلبان حکومتی زمینه را برای رشد گروه‌های ناسیونالیستی و بنیادگرایی مذهبی و افکار ارتجاعی و افغانستانی ستیزی فراهم می‌آورد، معلوم است که جنایتکار کودک‌کشی همچون نتانیاو نیز در میان توده‌های ناآگاه و مستأصل طرفدار پیدا می‌کند؛ همانطور که جلادی همچون خامنه‌ای با کمک پرداخت پول و جیره و مقام و امنیت، مزدورانی برای خود پرورش داده است. وضعیت بحران انرژی و ابر بحران‌های زیست محیطی که معلول و محصول سیاست‌های سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است بیش از هر چیزی راه را برای ورود «اکوفاشیسم» هموار کرده است. اکوفاشیسم در واقع معرف آن دسته از سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای است که یا با دخالت‌های آگاهانه در چرخه‌ی طبیعت یا در هنگام وقوع تغییرات در آماتیک

تابستان امسال تاکنون نشان داده است که جامعه‌ی ایران زیر سایه‌ی حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی علاوه بر بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی با ابر بحران و تنش مرگبار کم‌آبی مواجه است. مسئولان جمهوری اسلامی نیز مانند همیشه در مقابل بحران‌های مختلف هیچ گونه راه حل واقعی و ریشه‌ای ندارند، به همین جهت است که از تعطیلی‌های موقت برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع در برابر بحران در حوزه‌ی انرژی استفاده می‌کنند. مدیران فاسد در حالی مردم را به صرفه‌جویی و اصلاح الگوی مصرف فرا می‌خوانند که الگوی قطعی‌های آب و شدت کم‌آبی در مناطق محروم و محلات فرودست به طور آشکاری نابرابری طبقاتی حاکم بر بحران آب را نشان می‌دهد. به طور مثال در کلان شهر تهران که اکنون با بحران جدی کمبود آب مواجه شده است، سران و حاکمان و نهادهای امنیتی و سرمایه‌داران وابسته به رژیم در مناطق شمالی و شهرک‌هایی زندگی می‌کنند که بیشترین میزان مصرف یا دقیق‌تر بگوییم اسراف و حیف و میل آب را دارند. چند سال پیش در آماری که منتشر شده بود آمد که ۴۷ درصد از میزان آب بخش خانگی تهران را ساکنان مناطق ۱ تا ۳ شهر تهران، یعنی برج‌ها و ویلاها و شهرک‌های بورژوازی مصرف می‌کنند. دولت برای حمایت از این شیوه‌ی مصرف سرمایه‌داران، روزانه میلیاردها تومان اختصاص می‌دهد و بخش زیادی از این آب آشامیدنی صرف پر کردن استخرهای شخصی و خانگی می‌شود.

ضرب یارانه دولتی در تامین هر متر مکعب آب در میزان مصرف این مناطق نشان می‌دهد که هر روز میلیاردها تومان از ثروت و سامان مملکت صرف پر کردن آب استخرها و آبیاری فضای سبز این واحدهای مسکونی می‌شود. در حالیکه مردم مناطق جنوبی شهر تهران مجبورند در صف‌های طولانی تانکرهای آب بایستند و از شبکه‌ی کارآمد آب شهری و آب آشامیدنی سالم محروم هستند. این نابرابری تنها مربوط در محلات شهری شهر تهران نیست، نه تنها این الگوی طبقاتی نابرابر در دیگر کلان شهرها و شهرهای کوچک نیز وجود دارد بلکه اشکال دیگری از نابرابری مبتنی بر ستم ملی و استان‌های محروم نیز وجود دارد. مردم سیستان بلوچستان سالهای زیادی است که با بحران کمبود آب آشامیدنی روبرو هستند به طوریکه ستم جنسیتی علیه زنان این استان را تشدید کرده است، چرا که بار اصلی رفت و روب و شست‌وشو و تامین آب خانوار برعهده‌ی زنان است و چندین کودک و دانش‌آموز نیز در حین برداشت آب از هوتک‌ها با حمله تمساح (گانندو) مواجه شده و با مرگ یا قطع عضو روبرو گردیده‌اند.

برای آنکه مبارزه‌ی جمعی نیروهای آگاه ایران و کردستان؛ بخصوص معلمان، جنبش کارگری، زنان و دانشجویان، بتوانند نقش تاریخی خود را ایفا کند، ضروری است که هر اقدام سرکوبگرانه، به ویژه اخراج معلمان، به یک نقطه‌ی تمرکز و همبستگی جمعی بدل شود. هر اخراج فردی اگر صرفن واکنشی پراکنده بماند، رژیم میتواند آن را بی اثر کند، اما وقتی معلمان و دیگر بخشهای جنبش‌های اجتماعی به سرعت در مقابل هر تعرض جمع شوند، شوراها و کمیته‌های همبستگی شکل دهند و اعتصاب و اعتراض همگانی سازمان دهند، قدرت توده‌ای جمعی به صحنه وارد میشود و امکان دفاع و تعرض سراسری فراهم می‌گردد. این مبارزه‌ی جمعی، فقط حمایت از یک گروه نیست، بلکه نشانگر توان سازمانیابی مستقل و آگاهانه برای پیشبرد مطالبات همه‌ی جامعه کارگری است. معلمان اخراج شده این پتانسیل را دارند نقطه‌ی قانونی ایجاد همبستگی شوند و حضور خود را در تجمعات و شبکه‌های حمایت جمعی حفظ کنند. وقتی هر اقدام سرکوب، به ابتکار عملی جمعی و سازمان یافته بدل شود، قدرت سرکوبگر رژیم محدود و واکنش‌ها مؤثر میشوند. همین سازمانیابی، توان بالقوه‌ی جنبش را به عرصه‌ی تعرض سراسری منتقل می‌کند و فرصت تاریخی برای تغییر واقعی جامعه را فراهم می‌آورد. بازنشستگان، زنان و دانشجویان و دیگر بخش‌های جامعه کارگری نیز می‌توانند این محور را تقویت کنند و با حضور فعال خود، نه تنها حمایت از معلمان را تضمین کنند، بلکه نشان دهند که هر تعرضی به یک بخش، تعرض به کل طبقه کارگر است. این همبستگی و قدرت سازمانیافته، پایه‌ای برای تحقق آگاهی طبقاتی و ابتکار مستقل جمعی است و راه را برای عبور از مقاومت پراکنده به تعرض سراسری باز می‌کند.

سخن آخر

در تحلیل نهایی، تاریخ تغییرات بزرگ را به کسانی سپرده است که می‌توانند نیروی آگاه و پیشرو خود را در قالب سازمانیابی جمعی و مستقل وارد میدان کنند. هر اخراج معلم، هر تعرضی بر زنان، هر فشار بر کارگران و هر سرکوب دیگر، تنها وقتی میتواند نقطه‌ی شروعی برای تغییر واقعی باشد که به ابتکار و اراده‌ی مستقل جمعی توده‌ها پیوند یابد. توان واقعی جامعه‌ی ما، تابع قدرت سازمانیافته و ابتکار جمعی همین نیروهای آگاه است که می‌توانند مبارزه را از سطح پراکنده به تعرض علیه کل نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ارتقا دهند.

۲۰۲۵ آگوست



در اکوسیستم و فجایع و بلایای طبیعی، با اتکا به سیاست شوک درمانی به تشدید فقر و سرکوب و استثمار علیه توده‌های ستمدیده و اردوی کار و زحمت می‌پردازد. قدرت‌های امپریالیستی نیز از سیاست‌های مبتنی بر اکوفاشیسم علیه کشورهای توسعه نیافته و تحت سلطه استفاده می‌کنند. اکوفاشیسم با بهره‌برداری سودجویانه و فرصت‌طلبانه از تنش‌های اقلیمی که برای کشورها بوجود می‌آید تلاش می‌کند برای آینده‌ی سیاسی این جوامع از بالای سر توده‌ها آلترناتیوسازی کند و سیاست‌های فاشیستی و توسعه‌طلبانه‌ی خود را به پیش ببرد. در حالیکه رژیم اسلامی با اتکا به سیاست‌های ضد زیست محیطی سیستم سرمایه‌داری و فساد حاکم بر فاشیسم مذهبی ولایت فقیه، منابع آبی و طبیعی کشور ایران را با غارت و نابودی بی‌سابقه‌ای مواجه کرده، جامعه را در آستانه‌ی گرسنگی و فروپاشی قرار داده و کل زیست انسانی و جانوری را در معرض انهدام کامل قرار داده است، نتانیاهوی فاشیست نیز در کنار آمریکا و دیگر متحدین‌اش تلاش می‌کند از چنین بحران‌هایی به نفع بازآرایی نظم نوین خاورمیانه و پیشبرد سیاست‌های سلطه‌گرانه‌ی خود سواستفاده کند، تا خطر وقوع انقلاب‌های رادیکال و ایفای نقش توده‌های کارگر و زحمتکش در ساختن آینده و آلترناتیو سیاسی کشورهای منطقه را خنثی کند.

در راستای چنین اهدافی بود که روز سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴، نتانیاهو در تازه‌ترین پیام ویدیویی‌اش که رسانه‌های فارسی زبان اپوزسیون بورژوازی آن را با آب و تاب بازنشر داده‌اند خطاب به مردم ایران می‌گوید: «به محض آزاد شدن ایران، برترین متخصصان آب اسرائیل با پیشرفته‌ترین فناوری‌ها و دانش، به سراسر شهرهای ایران خواهند آمد و ما به ایران در بازیافت و نمک‌زدایی آب کمک خواهیم کرد.» وی در این پیام دغلکارانه ادامه می‌دهد: «عطش آب در ایران تنها با عطش آزادی برابری می‌کند... ما دقیقاً می‌دانیم چگونه می‌توان ایران را به کشوری با آب فراوان تبدیل کرد.» نتانیاهو در این پیام ویدیویی با مطرح کردن ادعای پیشرفت‌های اسرائیل در حوزه مدیریت منابع آبی گفت که اسرائیل پس از آزادی ایران، به حل بحران آب در ایران کمک خواهد کرد.

بیباید ببینیم که خود اسرائیل در مقابل بحران آب چه سیاست‌هایی را اتخاذ نموده و در نجات کشورهای منطقه از بحران و تنش کم‌آبی چه نقشی ایفا کرده است؟ که اکنون نتانیاهو چنین وقیحانه پیش چشم جهانیان دروغ می‌گوید! در واقع سیاست‌های آبی دولت بنیامین نتانیاهو که همین‌طور سخاوتمندانه رویافروشی می‌کند و با دادن وعده‌ی سرخرمن به لاف و گزاف در مورد زنده کردن دریاچه‌ی ارومیه می‌پردازد تاثیر منفی و مخربی بر خطر نابودی «دریای مرده» [۱] داشته است. در حال حاضر تنها رود اردن و برخی قنات‌های کوچک به دریای مرده

منتهی می‌شوند. در همین حال نیاز دو کشور اردن و اسرائیل به آب افزایش یافته است و سالانه بیش از نیم میلیارد متر مکعب آب از دریای مرده مکیده می‌شود که تقریباً معادل ارزش بندر سیدنی است. در همان نزدیکی، کارخانه‌هایی در اسرائیل و اردن با اتکا به همان منطق آشنای سیستم سرمایه‌داری - یعنی استخراج هر چه بیشتر و استثمار هر چه شدیدتر طبیعت - در حال غارت مواد معدنی ارزشمند هستند. اما مهم‌ترین علت بحران دریای مرده همان کم شدن شدید آب رود اردن است. از آنجا که تنها منبع تأمین‌کننده آب دریای مرده، رود اردن است بنابراین با کاهش آب رود اردن، شاهد کاهش شدید سطح آب دریای مرده هستیم. بخش شمالی رود اردن به دریاچه جلیل (یا دریاچه طبریه) می‌ریزد و بخش جنوبی از آن سرازیر شده به بحرالمت می‌ریزد. آنچه تغییر اساسی کرده آبی است که به این سیستم وارد و از آن خارج می‌شود. در حقیقت مسئله اصلی در دهه‌های گذشته سیاست آب کشورهای منطقه بوده. اسرائیل در بخش جنوبی دریاچه جلیل سد ساخته و عملاً مقدار آبی را که وارد اردن می‌شود، کنترل می‌کند. دریاچه جلیل به‌عنوان یک منبع آب برای اسرائیلی‌ها اهمیت راهبردی دارد. دولت اسرائیل از دهه پنجاه میلادی - یعنی یک دهه پیش از ساخت سد - از منابع آب دره رود اردن برداشت می‌کرده که برای کشاورزان اردنی و فلسطینی (در کرانه باختری) مشکل‌ساز بوده چرا که مردم این مناطق برای کشاورزی و سیر کردن شکم‌شان به این آب نیاز دارند.

این سیاست‌های ویرانگر آبی نه تنها در بسیاری جاها رود اردن را به باتلاقی متعفن تبدیل کرده بلکه طی چهل سال به دلیل فرونشست زمین بیش از ۵۵۰۰ گودال پیرامون دریای مرده ایجاد نموده است که امنیت کشاورزی کل منطقه را به خطر می‌اندازد. به گفته‌ی کارشناسان وضعیت دریای مرده بر منابع آب شیرین منطقه هم تاثیر می‌گذارد. با پایین رفتن سطح آب دریای مرده، منابع به سطوح عمیق‌تر و شورتر نفوذ می‌کنند. کارشناسان اذعان می‌کنند اگر دریای مرده به همین ترتیب کوچک‌تر شود، تا پنجاه سال دیگر اثری از آن باقی نخواهد ماند و در صورت وقوع این امر یک فاجعه‌ی اجتماعی و زیست محیطی را به همراه خواهد داشت. علیرغم اینکه نتانیاهو تصویری نابغه مانند از مدیریت آب در اسرائیل ارائه می‌دهد اما پیشرفته‌های نقطه‌ای آب‌شیرین‌کن هرگز نتوانسته مشکل آبی اسرائیل را برطرف کند و رژیم اسرائیل همواره در پی دست اندازی به منابع آب همسایگان بوده است. مصداق این مدعا سدسازی‌های پر هزینه‌ای است که در بالادست رودخانه‌ی نیل در اتیوپی احداث کرده است، بطوریکه مصر را تا ورطه فروپاشی تحت فشار قرار داده و رابطه‌ی این کشور را با اتیوپی تا سر حد درگیری نظامی خدشه دار نموده است.

افزون بر این، درست همانند حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، دسترسی به آب تحت سلطه‌ی رژیم فاشیستی اسرائیل نیز بر نابرابری‌های طبقاتی، ستمگری‌های ملی و نژادپرستانه استوار است و همانطور که جمهوری اسلامی آب سرزمین‌های ملیت‌های تحت ستم از جمله کوردستان و خوزستان را به نفع پروژه‌های ویرانگر قرارگاه خاتم‌الانبیاء غارت می‌کند، اسرائیل نیز ملت ستمدیده‌ی فلسطین را در تشنگی گذاشته است تا پروژه‌های اشغالگرانه‌ی شهرک‌های صهیونیستی را پیش ببرد و مردم ستمدیده‌ی فلسطین را به کوچ اجباری و ترک خاک خودشان وادارد؛ اما روی دیگر این ماجرا مقاومت ملل تحت ستم در برابر اشغالگران است که مانع تحقق تمام و کمال اهداف و پروژه‌های فاشیستی آن‌ها می‌شود. سبک زندگی مهاجران اروپایی تحت سلطه‌ی رژیم فاشیستی اسرائیل که مبتنی بر تفریحات سرمایه‌دارانه است (برای نمونه داشتن استخر در هر ویلا‌ی شهرک نشینان) مردم فلسطین را با ورشکستی آبی مواجه کرده است. به گفته‌ی فلسطینیان؛ آن‌ها شنا می‌کنند، استخرهایشان را پر می‌کنند، سه تا چهار برابر فلسطینی‌ها آب مصرف می‌کنند، در حالیکه فلسطینی‌ها - حتی در دوران قبل از شروع نسل‌کشی - با بحران آب آشامیدنی مواجه بوده و هنوز با این بحران روبرو هستند. بر همین اساس می‌توان گفت که در عملکرد دولت فاشیستی نتانیاهو و دولت‌های اشغالگر پیش از او، در زمینه‌ی آب هیچگونه افتخاری وجود ندارد؛ رژیم اسرائیل مانند هر رژیم فاشیستی دیگری در کنار تخریب و تهدید و قتل و کشتار و جنایت در اوج وقاحت و فریبکاری تلاش می‌کند نقاب پشرفت و تمدن را بر چهره بزند. این خصلت همیشگی شکل فاشیستی سرمایه‌داری است.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اشغالگر اسرائیل، پیشتر نیز تلاش کرده است تا در اوج وقاحت و با سواستفاده از شعار «زن، زندگی، آزادی»، شعاری که از بطن خیزش انقلابی ژینا برخاست به عنوان یک سلاح تبلیغاتی برای فریب افکار عمومی مردم ایران بهره‌برداری کرده و در پشت ادعای دروغین حمایت از زنان ایران، کشتار میلیون‌ها زن و کودک در نتیجه‌ی جنگ‌های این رژیم فاشیستی را پرده پوشی نماید. همان الگویی که حمله به زندان اوین و کشتار زندانیان را در لباس آزادی‌خواهی و ریختن بمب بر سر مردم خاورمیانه را در پوشش حمایت از حقوق بشر توجیه می‌کند. نتانیاهو و حتی شخص دونالد ترامپ رئیس جمهور فاشیست آمریکا نیز در جریان جنگ ارتجاعی و دوازده روزه‌ی ایران و اسرائیل در کنار رضا پهلوی و رسانه‌های امپریالیستی فارسی زبان، مردم ایران را به قیام علیه رژیم اسلامی و در راستای سیاست‌های سلطنت‌طلبان و دیگر اپوزسیون بورژوا-امپریالیست فرامی‌خواندند اما علی‌رغم اتهامات پوچی که همواره رژیم اسلامی



و طرفدارانش به مردم معترض و گرسنه‌ی ایران می‌زنند، هیچکدام از این فراخوان‌ها پاسخ مثبتی نگرفت و حتی صدای ضعیف و شبانه‌ی یک معترض منفرد در پشت پنجره‌ی آپارتمان‌ها نیز به گوش نرسید؛ چه برسد به اینکه توده‌ها به پیاده نظام دولت فاشیستی اسرائیل و ارتجاع شاهنشاهی تبدیل شوند.

در این میان پیام‌های نتانیاهو بیش از همه به دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی یاری می‌رساند تا برای «سناریوهای دروغین امنیتی» اعتبار بخرد و به «اتهام ساختگی جاسوسی برای اسرائیل» علیه معترضان و انقلابیون مشروعیت ببخشد. اینگونه است که ارتجاع، ارتجاع را تقویت می‌کند و دولت‌های امپریالیستی و قدرت‌های سرمایه‌داری منطقه حتی در گرماگرم جنگ و رقابت با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی همچنان که حلقه‌ی طناب گردن زندانیان سیاسی را تنگ‌تر کرده، از یکسو به سیستم سرمایه‌داری حاکم و از سوی دیگر به اپوزسیون بورژوازی خارج از قدرت سیاسی خدمت می‌کنند و با هر نیرویی چه در صفوف دولت و طبقه‌ی حاکم باشد چه در صف اپوزسیون بورژوا-ارتجاعی، به صورت مستقیم و غیر مستقیم در سرکوب و نابودی انقلاب و انقلابیون همکاری می‌کنند. همه‌ی این پیامها و تلاش‌ها از اهداف شوم نتانیاهو و متحدین و طرفدارانش در صفوف اپوزسیون برای به بیراهه بردن جنبش انقلابی مردم ایران و کوردستان پرده برمی‌دارد. دخیل بستن رهبران حزب دمکرات کوردستان به دخالت نظامی آمریکا و اسرائیل در ایران و اشتیاق بی حد و حصر عبدالله مهتدی رهبری سازمان زحمت‌کشان به حمایت از پیامهای ترامپ و نتانیاهو بخشی از این تلاش‌های مشترک برای ناکام گذاشتن و منحرف کردن جنبش انقلابی کوردستان است. جریانات انقلابی و سوسیالیست در کوردستان بدون افشای سیاست‌های احزاب بورژوا-ناسیونالیست و منزوی کردن رهبران فرصت طلب این سازمان‌ها، نمی‌توانند جنبش انقلابی کوردستان را در مسیر به پیروزی رسیدن رهبری و همراهی کنند.

نتانیاهو در ادامه‌ی این پیام ویدیویی تصاویری خیالی می‌آفریند و در مورد حل بحران آب در ایران به دست کارشناسان رژیم فاشیستی اسرائیل می‌گوید: «این چه شکلی خواهد بود؟ تصور کنید دوباره با خانواده‌هایتان در سد کرج اسکی روی آب انجام دهید. تصور کنید دست در دست شریک زندگی‌تان کنار رودخانه‌ی پر آب فرحزاد قدم بزنید، رودخانه‌ای که امروز خشکیده است. تصور کنید درختان تشنه‌ی نیاوران و دربند به اندازه درختان پایگاههای سپاه پاسداران آب فراوان داشته باشند. تصور کنید دریاچه‌ی ارومیه که زمانی خیره کننده بود در شمال غربی ایران بار دیگر زنده شود.» وی در ادامه‌ی دروغ‌پردازی‌هایش می‌گوید: «این یک رویا

نیست. این می‌تواند یک واقعیت باشد.» و در پایان اضافه می‌کند: «و این را بدانید. شما تنها نیستید. من در کنار شما هستم. اسرائیل در کنار شما است. تمام جهان آزاد در کنار شما است... اکنون زمان مبارزه برای آزادی است.»

نتانیاهو در حالی این تصاویر خیالی را بازآرایی می‌کند که حقایق و تصاویر واقعی چیز دیگری را به ما نشان می‌دهد. روزانه کودکان و مردم غزه نه تنها از تشنگی بلکه از گرسنگی می‌میرند، و همان جهان به اصطلاح آزاد که قرار است در کنار ما باشد و به ما وعده‌ی آزادی دروغین می‌دهد، فاجعه‌ی انسانی در حال وقوع در غزه را با بی‌تفاوتی کامل نظاره می‌کند. روزانه صف‌های طولانی دریافت غذا به گلوله بسته می‌شوند و مردم گرسنه را غرق در خون می‌کند. گرسنگان بر اثر سقوط کمک‌های تحقیرآمیز «جهان آزاد» که برای فریب افکاری عمومی بر سر مردم فلسطین ریخته می‌شود، جان می‌دهند. این است همان جهان رویایی که نتانیاهوی فاشیست به ما «به مردم ایران» وعده می‌دهد. نتانیاهو از ما می‌خواهد برای تحقق چنین رویایی به خیابانها بیاییم. اما ما مردم ایران بارها برای تحقق اهداف و آرمان‌های خودمان، برای آزادی و برابری، برای پایان دادن به حجاب اجباری و ستم جنسیتی، علیه فقر و بیکاری و گرانی، علیه اعدام و شکنجه و زندان، علیه دیکتاتوری و سرکوب و خفقان و علیه مصائب و سیاست‌های استثمارگرانه‌ی سرمایه‌داری حاکم به خیابانها آمده‌ایم و به این پیامهای فریبکارانه و فرصت طلبانه‌ی فاشیست‌ها نیازی نداریم. شما و «جهان آزاد» همان‌هایی هستید که جنبش مردمی و مترقی در خاورمیانه را تضعیف کرده و در مقابل به تقویت نیروهایی همچون حماس پرداخته‌اید. «جهان آزاد» دهه‌هاست که با اتکا به سیاست‌های امپریالیستی و با همدستی گروهها و دولت‌های بنیادگرای مذهبی (شیعه، سنی، یهود، هندو و...) در منطقه، سرنوشت زنان و مردان ستم‌دیده‌ی خاورمیانه را به «اسارت» گرفته است. همان‌هایی که کودتای ۱۳۳۲ را علیه تلاش‌های مردم ایران برای کسب استقلال و ملی کردن نفت سازمان دادید. همان‌هایی که برای سرکوب آرمان‌های رهایی‌بخش انقلاب ۱۳۵۷، به ضد انقلاب جمهوری اسلامی میدان دادید و اکنون به دنبال سازمان دادن کودتا، انقلاب مخملی، جنگ و هزار راه و فریب دیگر برای جلوگیری از پیروزی انقلاب مردم ایران و رهایی از دست استبداد داخلی و امپریالیسم خارجی هستید. همان‌هایی که ۴ سال پیش و بعد از ۲۰ سال اشغالگری و چپاول، کشور افغانستان را دو دستی تحویل وحوش طالبان دادید، در حالیکه انبارها و زرادخانه‌های نظامی را پُر از سلاح‌های مرگبار کرده بودید تا طالبان بتواند از آن‌ها برای سرکوب زنان و مردم ستم‌دیده‌ی افغانستان استفاده کند. اما دریغ از ساختن مدرسه و دانشگاه و بیمارستان و جاده و پل و هر آن‌چیزی که برای مردم

رنج کشیده‌ی خاورمیانه رفاه و آزادی و آبادانی به دنبال داشته باشد.

واقعیت این است که بحران‌های زیست‌محیطی و از جمله بحران و تنش خشکسالی و کم‌آبی یک بحران جهانی و از معلول‌های نظام سرمایه‌داری است، بنابراین نه ادامه‌ی حاکمیت ویرانگر رژیم جمهوری اسلامی، نه هیچ شکل دیگری از آلترناتیوهای سرمایه‌داری از جمله ادعاهای دروغین نتانیاهو و وعده‌های پوشالی اپوزسیون بورژوازی، هیچکدام نمی‌توانند منطق مخرب کاپیتالیسم را کنار بگذارند و طبیعت و جامعه‌ی انسانی را از بحران نجات دهند. مخصوصاً رژیم فاشیستی اسرائیل و رهبر قصاب‌اش یعنی نتانیاهو که در چند ماه اخیر کریه‌ترین جنایات ضد بشری را علیه مردم غزه رقم زده و لکه‌ی ننگی بر پیشانی تاریخ بشریت به اصطلاح متمدن برجای گذاشته‌اند، ناجی مردم ایران از چنگال دیکتاتوری خامنه‌ای و دار و دسته‌ی اوپاش و خون‌آشام‌اش نیستند. نه آمریکا و نه هیچکدام از دولت‌های اروپایی که در مقابل نسل‌کشی مردم فلسطین جز حمایت از رژیم اسرائیل و سرکوب تظاهرات‌های مردمی حمایت از فلسطین در کشورهای خودشان کاری انجام ندادند، نمی‌خواهند و نمی‌توانند مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را در مسیری رهایی بخش هدایت کرده یا به آن کمک برسانند. تحریم‌های جنایتکارانه و خط و نشان کشیدن‌های جنگ طلبانه‌ی قدرت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی تنها برای رام کردن رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و تأمین سیاست‌های سودطلبانه‌ی خودشان است که تلفات و تبعات ناشی از این سیاست‌ها نیز مستقیماً مردم کارگر و زحمتکش را قربانی می‌کند. در چنین اوضاع و احوالی رسالت سازمان‌های چپ و کمونیست در خارج کشور و سوسیالیست‌های پیشرو در داخل این است که در کنار سازمان دادن مبارزه‌ی انقلابی و قاطعانه علیه جمهوری اسلامی، از نقش دروغین ناجی بودن نتانیاهو توهم زدایی کرده و فریبکاری‌های اپوزسیون و رسانه‌های بورژوازی را افشا کنند. در پایان در کنار عدالت‌خواهان واقعی در همه‌ی دنیا، به جانپان و ستمگران چه در «غزه»، چه در «تهران»، چه در هر نقطه‌ی دیگری از جهان ننگ می‌فرستیم.

پانوش:

[۱]: دریای مرده (البحر المیت) میان اردن، اسرائیل و مناطق فلسطینی واقع شده و در این سالها با بحران آب مواجه بوده است. از آنجا که به دلیل شوری آب، آبزیان بزرگ امکان زندگی در این آب را ندارند، به دریای مرده شهرت یافته است.

شهریور ۱۴۰۴



خشم و اعتراض عمومی از قطع مکرر برق

تابستان ۱۴۰۴ در ایران با تشدید بحران برق آغاز شد. این بحران با کسری حدود ۲۳ هزار مگاوات برق یعنی تقریباً یک سوم کل مصرف کشور گسترش پیدا کرد. قطع برق برنامه ریزی شده که ابتدا دو ساعت در روز بود، به سرعت به چهار ساعت افزایش یافت و در برخی مناطق، خاموشی‌های ۶ تا ۸ ساعته نیز گزارش شد. در تهران و چند شهر دیگر، قطع برق روزانه چهار ساعت ادامه داشت، و در موارد زیادی بدون اطلاع قبلی، برق خارج از نوبت خاموش می شد.

بنا به هشدار مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع ایران به طور روزانه بیش از ۹ هزار میلیارد تومان از



قطعی برق خسارت می‌بینند. افزون بر این، با تداوم این بحران، کل اقتصاد ایران روزانه ۱۸ هزار میلیارد تومان زیان می‌بیند که بیش از ۵۱٪ آن مربوط به بخش صنعتی است. این ارقام نشان می‌دهند که بحران برق تنها زندگی روزانه مردم را تحت تأثیر قرار نداده است، بلکه به طور مستقیم ستون‌های اقتصادی را تحت فشار قرار داده، ستون‌هایی که زندگی میلیون‌ها کارگر و خانواده‌هایشان به آن وابسته است. الگوی خاموشی‌ها چهره آشکار نابرابری طبقاتی را نشان می‌دهد. در تهران، مناطق شمالی محل اقامت نهادهای امنیتی و وابسته به رژیم کمتر از یک درصد خاموشی را تجربه کردند، در حالی که مناطق جنوبی بیش از ۳۰٪ از قطعی‌ها را متحمل شدند.

در استان‌هایی مانند خوزستان، بوشهر و هرمزگان، دمای بالای ۴۵ درجه همراه با قطعی طولانی برق شرایط غیر قابل تحملی را ایجاد کرده و موجی از اعتراضات را برانگیخته است. در بسیاری از شهرها از سبزوار و خلخال تا شهرک‌های جنوب کشور مردم در گرمای شدید و تاریکی اجباری به خیابان‌ها آمدند. شعارهایی چون «آب، برق، زندگی حق مسلم ماست!» به صدای مشترک اعتراضات بدل شد. در سبزوار تجمع‌ها مقابل استانداری به اعتراضی گسترده علیه قطع برق و آب تبدیل شد. این اعتراضات حلقه‌ای دیگر در زنجیره مبارزات کارگران،

مصاحبه

با یکی از فعالین سوسیالیست

جنبش انقلابی کردستان

(بخش سوم)

توضیح: این مصاحبه از طرف یکی از سوسیالیست‌های شیلیایی برای درج در نشریه "آمریکای شورشی" با یکی از رفقای کومه له در داخل کشور از طریق "دفتر بین المللی حزب کمونیست ایران" صورت گرفته است. این مصاحبه در چند سر تیرتیر جداگانه به جنبش انقلابی کردستان و نقش کومه له در این جنبش معطوف است. بخش اول و دوم این مصاحبه در دو شماره قبل درج شده و بخش سوم و آخر این مصاحبه در این شماره درج شده است. مصاحبه شونده توضیح داده که پاسخ به سئوالات از طرف او در شرایط امنیتی و مشکلات عدیده‌ی زندگی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی صورت گرفته و به همین دلیل او برای پاسخگویی با کمبودهایی مواجه بوده است. از جمله اینکه نه زمان کافی و نه امکان واقعی برای مطالعات و تحقیقات گسترده و دقیق برایش وجود نداشته و علاوه بر آن از دسترسی به آمار و ارقام و اطلاعات لازم محروم بوده است چون در یک جامعه‌ی استبدادی که سرکوب‌های همه جانبه وجود دارد پژوهش‌گران و فعالین سیاسی نمی‌توانند آن طور که دوست دارند از ظرفیت‌ها و توانایی‌های فردی و جمعی برای تحلیل شرایط و توضیح مسائل اجتماعی و تاریخی بهره ببرند.

نظم نوین امپریالیستی

سؤال: در دوره کنونی، ما با بحران سرمایه داری امپریالیستی و تضاد شدید فزاینده بین نیروهای مختلف امپریالیستی در مبارزه برای هژمونی مواجه هستیم. وقایع خاورمیانه، جنگ در اوکراین، قصد اسرائیل برای الحاق سرزمین‌های جدید فلسطینی، تسلیح مجدد اروپا، تهدیدهای آمریکا علیه ایران برای تسلیحات هسته‌ای اش و... در حال حاضر دو قطب امپریالیستی ایجاد هست: یکی به رهبری آمریکا و دیگری روسیه و چین که ایران بخشی از این قطب دوم است. امپریالیسم را چگونه تعریف می کنید؟ امروزه ویژگی‌های اصلی آن چیست؟ جنگ چه نقشی در ساختن نظم نوین امپریالیستی دارد؟

پاسخ: امپریالیسم معرف یک دوره‌ی تکامل از نظام سرمایه‌داری است که ساز و کارهای جدیدی را به منصفه‌ی ظهور رسانده است. برای شناخت

معلمان، بازنشستگان است. قطعی‌های مکرر برق و بی‌آبی، برخلاف تبلیغات رسمی، نه ناشی از «شرایط استثنایی» یا «بحران جهانی انرژی»، بلکه نتیجه چند دهه بی‌توجهی به نیازهای اجتماعی و تخریب سیستماتیک زیرساخت‌هاست. سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، که منابع عمومی را در انحصار گروه‌های حاکم قرار داده، به جای سرمایه‌گذاری در توسعه پایدار شبکه برق و مدیریت علمی آب، صدها میلیارد دلار را صرف گسترش صنایع نظامی، تولید موشک‌های بالستیک و حمایت از نیروهای نیابتی ارتجاعی در منطقه کرده است.

طی این سالها تأمین قدرت نظامی برای سرکوب داخلی و مداخله خارجی و تضمین منافع الیگارش‌های سیاسی-اقتصادی وابسته به سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی، عملاً سرمایه‌گذاری در زمینه تقویت زیرساخت‌های مربوط به تولید و انتقال برق و دیگر نیازهای حیاتی مردم را به حاشیه رانده است. این در حالی است مردم در گرمای طاقت‌فرسا، بی‌برق و بی‌آب، نه تنها رنج جسمی، بلکه فشار روانی سنگینی را متحمل می‌شوند. تعطیلی اجباری کارخانه‌ها و مراکز کار به دلیل بحران برق، این بهانه را به کارفرمایان می‌دهد که دستمزد کارگران را پرداخت نکنند. این اوضاع، همراه با تشدید سرکوب و گسترش بازداشت‌ها جنبش کارگری را در موقعیت دشوارتری قرار داده است. بحران برق و گسترش خاموشی‌ها، کمبود آب، گرانی نان و تخریب محیط زیست جلوه‌هایی از مصائب نظام سرمایه‌داری تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هستند.

اینکه در شرایط بحران اقتصادی و فرسودگی زیرساخت‌ها، میلیاردها دلار صرف پروژه‌های موشکی و هسته‌ای و تأمین گروه‌های مسلح در منطقه می‌شود، تصادفی نیست. کوبیدن بر طبل سیاست جنگ افروزان با هدف منحرف کردن افکار عمومی از بحران‌های داخلی در خدمت بقای رژیم اسلامی است. اما این سیاست، به بهای تشدید بحران‌های داخلی و فشار اقتصادی سنگین‌تر بر مردم تمام شده است. اعتراضات علیه خاموشی‌ها و بی‌آبی ادامه اعتصابات کارگری، مبارزات معلمان، اعتراضات بازنشستگان و علیه اوضاع فلاکت‌باری است که رژیم جمهوری اسلامی به کارگران و اکثریت جامعه تحمیل کرده است. برای پایان دادن به این وضعیت راهی جز گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی و ارتقای سازمانیابی این جنبش‌ها بر متن این اعتراضات وجود ندارد.





امپریالیسم بایستی این مکانیزم را درک کرد. روابط اجتماعی‌ای که در نتیجه‌ی سیاست‌های امپریالیسم در جای جای جهان بوجود آمده است، بر پایه‌ی استثمار بیشتر زنان، رشد افکار مردسالارانه و تثبیت نابرابری جنسیتی، نژادپرستی، گسترش فقر و خشونت، درگیری‌های قومی و مذهبی، ملیتاریسم و اشاعه‌ی فاشیسم در همه‌ی گوشه‌ها و زوایای دور و نزدیک کره‌ی زمین است. امروزه دیگر امپریالیسم تنها با نام کشورهای مثل آمریکا، بریتانیا، فرانسه و روسیه و با سیاست اشغال فیزیکی کشورها پیوند نمی‌خورد. سیاست‌های امپریالیستی از طریق ائتلاف‌ها و پیمان‌های اقتصادی و نظامی پیاده می‌شوند. برای مثال دو نهاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سیاست‌های نئولیبرالیستی امپریالیسم جهانی را بهتر از هر کشور مجزایی بر کشورهای توسعه نیافته‌ی سرمایه‌داری اعمال می‌کنند. هر دو جناح امپریالیستی که شما در سولاتان نام بردید در این سیاست همسو هستند.

الگوی اقتصادی نظم نوین امپریالیستی نئولیبرالیسم است. شاخص‌های این سیستم اقتصادی مقررات زدایی از نیروی کار، موقتی سازی قراردادهای، استثمار بی‌حد و حصر و به حداقل رساندن دستمزدها، اخراج و بی‌کارسازی‌ها، تشدید تبعیض و نابرابری جنسیتی در راستای کسب سود بیشتر، افزایش خصوصی سازی‌ها و سلب مالکیت از اکثریت جامعه، شعله‌ور کردن جنگ‌ها قومی، ملی و مذهبی و فروش تسلیحات، استثمار و نابودسازی طبیعت، تبدیل کردن جهان به جهنم فقر و نزدیک شدن به نابودی کره‌ی خاکی است. سیاست‌های نئولیبرالیستی امپریالیسم جهانی کشورهای مختلفی را به زیر بار وام و قرض برده و برای تحمیل سیاست‌های ضدکارگری و ضدمردمی اقتصاد حاکم بر این کشورها را به مرز ورشکستگی کامل و دولت‌ها را با بحران مشروعیت و حاکمیت مواجه کرده است. از ویژگی‌های امپریالیسم در این دوره رقابت‌های غیر نظامی نوین است. در این مورد می‌توان به نبرد استراتژیک چین و آمریکا بر سر لیتیموم که کارشناسان آن را مهم‌ترین ماده‌ی خام در آینده‌ی جهان می‌دانند، جنگ‌های سرد تبلیغاتی و رسانه‌ای و جدال این دو غول اقتصادی در عرصه‌ی علوم مختلف و تکنولوژی هوش مصنوعی اشاره کرد.

امروزه امپریالیسم فقط در غارت کشورها دست ندارد، سیاست‌های جنایتکارانه‌ی امپریالیسم در راستای رشد بنیادگرایی مذهبی در خاورمیانه همچون یک مصیبت خانمان‌سوز قرار می‌گیرد. بنابراین مهم‌ترین متحد و همدست امپریالیسم در خاورمیانه، گروه‌ها و دولت‌های بنیادگرای مذهبی (سنی، شیعه، یهودی، هندو و...) هستند. جریان‌های بورژوازی با دستیابی به امکانات مالی و رسانه‌ای، و دولت‌ها و گروه‌های مذهبی و بنیادگرایان دینی،

یکی از پایه‌های اجتماعی پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی در خاورمیانه هستند. این دو نیرو (امپریالیسم و بنیادگرایی مذهبی) گاهی در رقابت با هم و هرازگاهی در اتحاد خطرناکی با یکدیگر، مردم ایران و خاورمیانه را قربانی منافع خودشان می‌کنند. با این حال NGOهای لیبرال و سکولاریسم بورژوازی نیز مترصد آن هستند که در همکاری با امپریالیسم جای تروریست‌های سلفی، جریان‌های منتصب به اخوان المسلمین و گروه‌های موسوم به محور مقاومت را بگیرند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی نیز می‌بینیم که علی‌رغم شعارهای غیرواقعی علیه به اصطلاح استکبار جهانی و شیطان بزرگ، جمهوری اسلامی همچون یک کارگزار نمونه سیاست‌های نئولیبرالیستی دو نهاد امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را دقیق و تمام و کمال به اجرا درآورده است. جمهوری اسلامی هم با حمایت روسیه در جنگ‌های خاورمیانه نقش جنایتکارانه‌ای ایفا کرده است. این رژیم که از همان آغاز خواب‌صردور انقلاب اسلامی به جهان و هموار کردن راه رسیدن به کربلا و قدس را در سر می‌پروراند با اتکا به تجربه‌ی ایجاد سپاه پاسداران در کشورهای منطقه به سازماندهی گروه‌های شبه‌نظامی پرداخت. حماس، حزب‌الله، حشدالشعبی و حوثی‌ها از جمله جریان‌هایی هستند که خامنه‌ای جلال در راستای سیاست‌های ماجراجویانه و توسعه طلبانه و در رقابت با رژیم کودک کش نتانیاهو در اسرائیل و دولت فاشیستی اردوغان در ترکیه بوجود آورده است. اما آنچه که تحت نام هلال شیعی یا به اصطلاح محور مقاومت به وجود آمد هیچگاه در چهارچوب مبارزات ضدامپریالیستی جای نمی‌گیرد، بلکه به تشکیل قدرت‌های ارتجاعی و سرکوبگر در کشورهای منطقه و تبدیل مردم ستمدیده‌ی فلسطین و لبنان و عراق و یمن به گوشت دم توپ سیاست‌های جنگ‌طلبانه منجر شده و برای کودکان و زنان و زحمت‌کشان خاورمیانه نتیجه‌ای جز فقر و سرکوب و کشتار و سیاهی در پی نداشته است. به همین دلیل مردم ایران و دیگر کشورها هرگز نمی‌توانند با اتکا به یکی از این جناح‌های رقیب خود را از مصیبت فقر و جنگ و نابرابری و ستم رها کنند.

سؤال: مردم فقیر جهان در این صف بندی مجدد نیروهای امپریالیستی چه نقشی باید ایفا کنند؟ آیا امروزه ساخت انترناسیونال انقلابی (کمونیستی) نوین مهم است؟ چرا؟

پاسخ: در شرایط کنونی انحصارات و سرمایه‌ی مالی بر جهان غلبه کرده و با گسترش فقر و فلاکت، مردم جهان را درگیر جنگ‌های جنایتکارانه کرده است. آمارها نشان می‌دهد که سال ۲۰۲۴ بیشترین کشتار و جنگ را در بیش از ۸۰ سال گذشته یعنی بعد از

جنگ جهانی دوم داشته است. جهان شاهد عروج راست افراطی و نئوفاشیسم همچون عارضه‌ی ضعف و بحران در سرمایه‌داری است. در آلمان حزب راست افراطی AfD در ایتالیا حزب برادران ایتالیا با نخست وزیر یوری جورجیا ملونی، در سوئد حزب دموکراتهای سوئد، در اسپانیا حزب وکس، در هلند حزب آزادی PPV در فرانسه حزب اجماع ملی به رهبری ماری لوپن، در اتریش حزب آزادی (اف‌پی‌او) و نهایتاً در آمریکا دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواه که همچون رئیس جمهور منتخب سر از صندوق‌های انتخاباتی دمکراسی بورژوازی درآورد، بیان سیاسی اوضاع بحرانی جهان است.

اکنون مشخص شده که الگوی نئولیبرالیسم هم قادر نیست راه حلی برای بحران‌های ساختاری و ادواری سرمایه‌داری ارائه دهد و سرمایه‌داری بار دیگر به سمت ناسیونالیسم اقتصادی حرکت می‌کند. در بین قدرت‌ها منجر خواهد شد. جنگ اقتصادی با جنگ ارزی شروع می‌شود، با جنگ تعرفه‌ای ادامه پیدا می‌کند و در نهایت ممکن است به جنگ گرم و نظامی ختم شود. جنگ تعرفه‌ای آمریکا علیه قدرت‌های جهانی از جمله چین و اتحادیه‌ی اروپا و به شکلی علیه همه‌ی ۱۸۵ کشور جهان معرف این وضعیت تازه است. تیم اقتصادی دونالد ترامپ به عنوان کارگزار این سیاست ملی آمریکا سعی می‌کند از طریق حذف تعرفه‌ها، تعهدات اقتصادی آمریکا با همه‌ی کشورهای جهان و نزدیکترین شرکای خود را زیر پا بگذارد تا خود را برای دوران پساامپراطوری ایالات متحده آماده کند و به ناترازی تجاری در کشور پایان دهد. تغییرات اقلیمی و تغییرات ژئوپولیتیک به سرعت در حال حرکت هستند. پیمان‌های نظامی و پیمان‌های اقتصادی در حال فروپاشی هستند و نظم جهانی سرمایه با جدی‌ترین بحران‌ها مواجه است. از طرفی فاشیسم جان گرفته و از طرف دیگر طبقه‌ی کارگر بار دیگر در ابعاد توده‌ای به آرمان‌رهای چشم دوخته است. جهان در پیشگاه انتخابی است که سالها پیش رزا لوکزامبورگ مطرح کرد: یا سوسیالیسم یا بربریت. در جبهه مقابل یک جنبش عظیم توده‌ای در همبستگی و در دفاع از حقوق و آزادی فلسطین همواره در میدان بوده است. این جنبش، همبستگی جهانی را به نفع مبارزه حق طلبانه و آزادیبخش کارگران و ملت ستمدیده فلسطین و محکومیت رویکرد نژادپرستانه دولت اسرائیل را به همراه داشته است. گسترش اعتراضات توده‌ای علیه دولت‌ها و پا گذاشتن به دوره‌ی انقلابی از دیگر نتایج این وضعیت است.

اگر همه‌ی اشکال نظام سرمایه‌داری از لیبرالیسم و نئولیبرالیسم گرفته تا فاشیسم و دمکراسی بورژوازی ... در ابعاد جهانی عمل می‌کنند، پس





آلترناتیو رهایی از وضعیت غیر انسانی نیز الزاما باید جهانی باشد. ضرورت انترناسیونالیسم کارگری از ماهیت خود نظام کاپیتالیسم سرچشمه می‌گیرد. تاریخ به ما نشان داده است که حتی در صورت پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد لازم است در نهایت به پیشروی انقلاب جهانی کمک کند و اهداف و آرمان‌هایش را به منافع و مصالح فوری طبقه‌ی انقلابی یک ملت محدود نکند.

اگر دولت سوسیالیستی، انترناسیونالیسم پرولتری را کنار بگذارد یا به ابزاری جهت حفظ منافع خارجی خود و قربانی کردن امکان‌های انقلاب در دیگر کشورها تبدیل کند، به زودی در نتیجه‌ی حملات و فشارهای خارجی درهم می‌شکند و به تدریج دچار عقبگرد تاریخی و از دست دادن ماهیت سوسیالیستی انقلاب خواهد شد.

سؤال: از منظر جنگ، آیا تفاوتی بین دولت دموکرات یا جمهوری خواه آمریکا در رابطه با مبارزات جنبش انقلابی کردستان وجود دارد؟

پاسخ: هر دو حزب رقیب دموکرات و جمهوری خواه منافع دولت بورژوا-امپریالیستی آمریکا را در جهان نمایندگی می‌کنند و به این معنا سیاست‌های هیچکدامشان سودی برای جنبش‌های آزادی‌خواه در دنیا و منفعتی برای جنبش انقلابی کردستان ندارند. تجربه‌ی برخورد ایالات متحده با جنبش‌های رهایی بخش در آمریکای جنوبی و سایر نقاط جهان نیز همین واقعیات را به ما می‌گوید. اما در مورد مقیاس ضرر و زیان سیاست‌های این دو حزب می‌توان بیشتر توضیح داد. اگر بخواهیم از این زاویه دو حزب دموکرات و جمهوری خواه را با هم مقایسه کنیم آنگاه میتوان گفت که جناح جمهوری خواه با توجه به شدت عملش در سیاست‌های جنگ طلبانه، جنبش‌های انقلابی مردم در جای جای جهان را با موقعیت بدتری برای پیشروی مواجه می‌کند. همانطور که در خود کشور آمریکا نیز با توجه سیاست‌های فاشیستی و غیر دموکراتیک، طبقه‌ی کارگر، مهاجران، جنبش‌های مدنی و اقلیت‌های نژادی، جنسی و جنسیتی را تحت شرایط دشوارتری قرار می‌دهد. اگر حزب جمهوری خواه در داخل آمریکا به کلوب ثروتمندان شهرت دارد و بیشتر موافق کاهش مالیات‌ها و کوچک شدن دولت است، در عرصه‌ی خارجی نیز بیش از جناح دموکرات از جنایت‌های جنگی دولت فاشیستی اسرائیل پشتیبانی می‌کند و افزایش بودجه‌ی نظامی و سیاست‌های تهاجمی و جنگ طلبانه را در دستور کار قرار می‌دهد. مردم خاورمیانه از زمان حکمرانی بوش پدر و بوش پسر تاکنون تاثیرات ویرانگر سیاست‌های آتش افروزانه‌ی جناح جمهوری خواه دولت آمریکا را تقبل کرده‌اند. اما لازم است این را هم اضافه کنیم

که علاوه بر سیاست‌های جنگی جناح‌های مختلف دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی، بخش دیگری از دخالتگری‌ها و مهار جنبش‌های انقلابی در خاورمیانه با کمک اپوزسیون‌سازی و NGO سازی‌ها پیش می‌رود. امروزه میلیتاریسم امپریالیستی با NGO های فمینیستی و بودجه‌های کلان صرف شده در خاورمیانه پیوندی ناگسسته‌ی دارد و هر کدام به تحقق اهداف دیگری کمک می‌کنند. سولادیریتی ستر یکی دیگر از نهادهای دخالتگری امپریالیسم است که با هدف تقویت گرایش رفرمیستی و در تقابل با گرایش انقلابی جنبش کارگری در اقصی نقاط جهان دخالتگری می‌کند. کارگران کمونیست تجربه‌ی سیاه کودتای سال ۱۳۳۲، تجربه‌ی کنترل جنبش کارگری ایران به کمک صندوق‌های مالی و نفوذ نیروهای بورژوا-ارتجاعی در جریان انقلاب به سرقت رفته‌ی ۱۳۵۷ را دارند.

سؤال: وضعیت حقوق بشر در ایران چگونه است؟ وضعیت زندانیان سیاسی چگونه است؟ زندانیان سیاسی چند نفر هستند؟ وضعیت اجرای مجازات اعدام چگونه است؟ برای چه کسانی اعمال می‌شود؟

پاسخ: به گزارش سازمان حقوق بشر ایران که مقر آن در ژنو است، جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴ میلادی بیش از ۱۰۰۰ تن از جمله ۷ کودک، ۳۴ زن و ۱۱۹ تن از مردم بلوچ را اعدام کرده است که شماری از این اعدام‌ها به صورت مخفیانه صورت گرفته‌اند. شمار اعدام‌ها در این سال ۱۶ درصد نسبت به سال ۲۰۲۳ افزایش داشت. با توجه به شکست‌های متعدد رژیم و تشدید بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی، خطر آن وجود دارد که این آمارها در سال ۲۰۲۵ نیز همچنان افزایش داشته باشد. اعدام‌ها در ایران علیه افراد مختلفی از جمله فعالین سیاسی و اجتماعی، مجرمان مواد مخدر، زندانیان جرایم اجتماعی و... اعمال می‌شود اما هدف از اعدام در ایران تحت حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی از ماهیتی سیاسی-طبقه‌ای برخوردار بوده که بیش از همه با هدف سرکوب و ساکت نگه‌داشتن مردم معترض و گرسنه اجرا می‌شود. سرکوب معترضان در خیابان‌ها یکی دیگر از مصادیق وخامت وضعیت حقوق بشر در ایران است. تنها در جریان خیزش انقلابی «زن زندگی آزادی» نزدیک به ۷۰۰ نفر به دست نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی کشته شدند که نزدیک به ۱۵۰ تن از آن‌ها به شهروندان کورد اختصاص داشت. در شرایط کنونی دستگاه قضایی رژیم اسلامی برای انتقام گرفتن و زهر چشم گرفتن از زنان مبارز ایران که پیشاهنگ خیزش توده‌ای سال ۱۴۰۱ به دنبال قتل حکومتی ژینا امینی در شهر سقز بودند، سه تن از زنان و فعالین کارگری و اجتماعی با نام‌های

پخشان عزیزی، وریشه مرادی و شریفه محمدی را با حکم اعدام مواجه کرده است. آمار تعداد زندانیان سیاسی در ایران بیش از هزار تن و به چند هزار نفر می‌رسد اما همانطور که در ابتدای مصاحبه گفتم با توجه به ساختاری سیاسی-امنیتی رژیم حاکم بر ایران دسترسی به آمار و ارقام دقیق مخصوصا در مورد موضوعات سیاسی برای شهروندان عادی و فعالین کارگری و اجتماعی امکان پذیر نیست.

جمهوری اسلامی برای آنکه بتواند سیاست‌های جنگ افروزانه‌ی خود را در خاورمیانه توجیه می‌کند همواره سعی دارد فعالین سیاسی و اجتماعی و حتی زندانیان عادی را به ارتباط با دولت‌های بیگانه و به اصطلاح دشمنان خارجی نسبت دهد. این حکومت برای تکمیل سناریوسازی‌های مورد نیاز خودش و سرهم کردن داستان‌های ساختگی در مورد توطئه‌گری عوامل خارجی، چهره‌های مستقل و شناخته شده‌ی جنبش کارگری، معلمان، زنان و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی را تحت فشار قرار می‌دهد تا از آن‌ها اعترافات اجباری بگیرد. شکنجه‌های فیزیکی و روانی، اخراج از کار، تهدید خانواده‌ها، تجاوز جنسی، حبس‌های انفرادی طولانی مدت که به شکنجه‌ی سفید شهرت دارند، اعدام مصنوعی، شلاق و دیگر فشارهای وحشیانه از جمله روش‌های غیرانسانی است که با هدف در هم شکستن شخصیت انسانها و جاسوس خواندن مبارزین بکار گرفته می‌شود. این اعمال شنیع در عین حال با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین توده‌ها و جلوگیری از طغیان‌های انقلابی صورت می‌گیرد. برای نمونه روز سه‌شنبه ۸ آبان ۱۴۰۳ جلادان حکومت اسلامی در یک اقدام جنایتکارانه در زندان مرکزی ارومیه، چهار انگشت دست راست دو برادر را با دستگاه گیوتین دوران برده‌داری قطع کردند و به زندان باز گرداندند. این دو برادر اهل سرپل ذهاب که به اتهام یک فقره سرقت بازداشت شده بودند در زمان ارتکاب جرم زیر سن قانونی یعنی زیر ۱۸ سال سن داشتند. ممکن است این توضیحات و نمونه‌های تیبیک بتواند در فقدان آمار و اطلاعات جامع تصویر نسبتا واضحی از وضعیت حقوق بشر در ایران به شما و خوانندگان ارائه دهد.

سؤال: در نهایت دعوت شما به مردم فقیر جهان چیست؟

پاسخ: بحران مالی جهان سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۸ جامعه‌ی انسانی را با بحران اقتصادی و در نتیجه با بحران عمیق سیاسی و اجتماعی مواجه کرده است. این بحران موجب تشدید رقابت‌های امپریالیستی در بین قدرت‌ها و پیمان‌های نظامی و اقتصادی در سطح جهان شده است. این وضعیت نظم نوین امپریالیستی را بوجود آورده است، نظمی که



ضرورت طبقاتی اتحاد کارگری علیه بیکاری

مقرری ناچیزی برای مدت محدود از دوره بیکاری هم نیستند. بنابراین در اولین روز بیکاری، اقتصاد و درآمد خانواده به اعماق فقر سقوط پیدا می کند و مصیبت ها آغاز می شوند. بیکاری یکی از مصائب زاینده سیستم سرمایه داری است. داشتن ارتش ذخیره بیکاران همیشه خوان نعمتی برای صاحبان صنایع و سرمایه بوده است. این معضل در دوره بحرانی کنونی ابعاد سرسام آوری به خود گرفته و به صورت یک



فاجعه اجتماعی در آمده است. حکومت اسلامی سرمایه داران عامل تشدید این مصیبت بزرگ است. در چنین شرایطی مبارزه علیه پدیده ویرانگر بیکاری، و یافتن راه حلی برای مقابله با آن به یکی از نیازها و در همانحال به یکی از معضلات فعالین جنبش کارگری در جامعه ایران تبدیل شده است. مبارزه متحدانه علیه بیکاری در حالی به یک ضرورت طبقاتی تبدیل شده است که دولت پزشکیمان، وزارت کار و تعاون و دیگر نهادهای حکومتی نه تنها استراتژی و توان اشتغال زایی ندارند، بلکه با توجه به بحران انرژی و بحران کمبود آب، خود تشدید کننده بیکارسازی کارگران و گسترش بی سابقه پدیده بیکاری هستند.

تداوم تعطیلی روزانه شمار زیادی از کارخانه ها و مراکز تولیدی بحران زده و اخراج دسته جمعی کارگران به بهانه ورشکستگی شاهد این ادعاست. دادن وعده حل مشکل بیکاری به اتکا به پروژه های اقتصادی سپاه پاسداران فاسد و یا بخش خصوصی و یا کاهش آن از طریق سازش با آمریکا و رفع تحریم ها و آزاد کردن پول های بلوکه شده از جانب قدرتهای غربی، پوچ و بی اساس هستند. هدف از دادن این وعده ها در انتظار نگهداشتن کارگران و جلوگیری از به راه افتادن جنبش اعتراضی کارگران بیکار است.

روند تعمیق بحران اقتصادی و بیکارسازی ها پدیده بیکاری را به یک فاجعه اجتماعی تبدیل کرده است. بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار رژیم جمهوری اسلامی نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۱۹.۷ درصد از فعالان این گروه سنی در بهار ۱۴۰۴ بیکار بوده اند. همچنین بررسی نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله نیز نشان می دهد که در بهار ۱۴۰۴، بیش از ۱۴.۵ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده اند. بر اساس همین گزارش ابعاد بیکاری در استان های محروم تر کشور بسیار گسترده تر است. برای نمونه نرخ بیکاری در استان کردستان بسیار بیشتر از نرخ بیکاری متوسط در سطح کشور است. داده های رسمی نشان می دهد، وضعیت بیکاری در این استان ها، خصوصا سیستان و بلوچستان، کردستان و چهارمحال و بختیاری بدتر شده است.

در این میان نرخ بیکاری زنان چند برابر نرخ بیکاری مردان است. البته باید متذکر شد که در استاندارد آمارگیری های ایران، کسی که در طول هفته حداقل دو ساعت کار کند، به عنوان بیکار شناخته نمی شود. این در حالی است که بر پایه معیارهای جهانی کار و طبق فرمول کنفرانس بین المللی آمارگران نیروی کار، فرد شاغل به کسی گفته می شود که حداقل یک سوم ساعت کاری مرسوم یک کشور را در دوره مورد نظر کار کرده باشد. بیکاری در ایران یعنی سوق دادن خانواده های کارگری به زندگی کردن در زیر خط فقر مطلق و تحمیل مرگ تدریجی، معضلی که اختلالات روانی، افسردگی، عدم اعتماد بنفس، احساس بی هویتی و از خود بیگانگی پیامدهای بلافصل آن است. این تراژدی غم انگیز به اینجا تمام نمی شود، متلاشی شدن خانواده های کارگری، رو آوری به اعتیاد و تن فروشی از سرناچاری و گاه، اندام فروشی و خودکشی و دیگر آسیب های اجتماعی ادامه منطقی این روند است و قربانیانش را از میان زنان و مردان، جوانان و نوجوانان و کودکان خانواده های کارگری و فرودستان جامعه می گیرد.

نباید فراموش کرد که در ایران بیش از ۷۰ درصد از کارگران دارای قراردادهای موقت کار، سفید امضاء و یا از طریق شرکت های خدمات نیروی انسانی و پیمانکاری وارد بازار کار می شوند. این بدان معناست که این بخش وسیع از کارگران حتی مشمول دریافت

مردم جهان را با فقر و بیکاری و بی خانمانی و تهدیدات زیست محیطی و مضاف بر آن مردم خاورمیانه و شمال آفریقا را با مصیبت جنگ و تحریم و گرسنگی روبرو کرده است. ویروس کرونا که خود محصول جنگ های بیولوژیک امپریالیستی و آزمایشگاه های آمریکا است به همگان نشان داد که نظم سرمایه داری برای سلامت و امنیت انسانها پیشیزی ارزش قائل نیست. در حالیکه زرادخانه های نظامی ناتو و روسیه و آمریکا... به اندازهی دهها بار نابود کردن کل کره زمین تسلیحات نظامی ذخیره کرده اند، جهان در دوران بحران ویروس کرونا با کمبود شدید تخت و بیمارستان و پزشک و پرستار



و ماسک و داروهای پزشکی روبرو شد. در سطح اجتماعی خودکشی بیداد می کند، پورن و اعتیاد و تن فروشی به صنعتی پر درآمد تبدیل شده اند، پول و تجارت همه ی ارزش های انسانی را مانند کالایی بی ارزش لگدمال می کند و در این میان زنان و کودکان و کارگران بدترین شرایط را دارند. تضادهای درونی سرمایه داری بار دیگر فاشیسم را احیا کرده است و بار دیگر جهان را به دو راهی انتخاب بر سر سخن رزا لوکزامبورگ رسانده است: یا سوسیالیسم یا بربریت. دعوت ما به زنان و کارگران جهان انتخاب سوسیالیسم و متشکل شدن در جهت تحقق این آرمان است. مردم فقیر جهان در برابر این اوضاع چاره ی دیگری جز انقلاب ندارند. اما انقلاب در هیچ دوره ای از تاریخ تنها به دلیل فقر و گرسنگی و بحران های ساختاری سرمایه داری شکل نگرفته است. تفوق انقلابات بیش از هر چیزی ماحصل سازماندهی تشکل های توده ای و کارگری و پیروزی طبقه ی کارگر در جنگ طبقاتی با هیئت حاکمه ی بورژوازی و استثمارگران است. دعوت ما برای مردم فقیر جهان چیزی جز همان فراخوان مشهور مارکس و انگلس در کتاب مانیفست کمونیست نیست، آنجا که می گویند: کارگران همه ی کشورهای جهان متحد شوید. تشکیل احزاب پیشتاز پرولتاریا به مثابه ی سوژه ی رهایی تاریخ و طبقه ی انقلابی جامعه با اتکا به انترناسیونالیسم پرولتاری، آلترناتیو فقرا و کارگران جهان برای رهایی از شر نظام سرمایه داری است.

از شما و خوانندگان عزیز که با صبر و حوصله این مصاحبه را خواندید صمیمانه سپاسگزارم!

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در یادمان هزاران زندانی قتل شده در دهه خونین ۶۰!

"کشتار تابستان ۶۷ زخمی که همچنان خون چکان است!"

نیز تا سال های متعددی یکسره کور و کر و لال شده بودند و بر انبوه جنایات جمهوری اسلامی چشم فرو بسته بودند. چرا که دولت های بزرگ سرمایه داری منافع خود را در ماندگاری و پروار شدن ارتجاع حاکم بر ایران می دیدند.

ماهیت طبقاتی آنان در تضاد و تعارض با موجودیت سازمان های انقلابی و مبارز و چپ و کمونیست در



ایران و جهان قرار داشت و دارد. لذا، همه این دول بزرگ سرمایه داری بر این باور بودند که در پی سرنگونی استبداد سلطنتی و قدرت گیری جلالی همچون خمینی، نه فقط انقلاب بزرگ مردم ایران را به شکست خواهند کشانید، بلکه با به قدرت رساندن یک ارتجاع اسلامی هارتر از ارتجاع سلطنتی، دست کم خمینی و دار و دسته آدمکش او می توانند کار نا تمام رژیم پادشاهی را در کشتار نیروهای انقلابی و مبارز و کمونیست به اتمام برسانند. وظیفه ای که جمهوری اسلامی با اعدام و کشتار هایی که از همان آغاز به قدرت رسیدنش به راه انداخت، به خوبی انجام داد و رضایت شان را فراهم کرد. قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، اوج کشتار زندانیان در آن سال های وحشت و مرگ بود. دهه خونبار ۶۰ با کشتارهای وسیع به انتها رسید؛ اما اعدام ها متوقف نشد. از آن دهه تا به امروز، اعدام زندانیان سیاسی با فراز و فرودهایی به فراخور شرایط زمانی و موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی همچنان ادامه یافته است.

وسعت اعدام ها که طی دو دهه کمتر شده بودند، پس از خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دیماه ۹۶ بار دیگر افزایش یافت، در قیام آبان ۹۸ شدت گرفت، در جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ گردن های بیشتری به بالای دار رفت و اکنون در دوران پسا جنگ و ایام آتش بس موقت جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه بار دیگر روند اعدام ها در زندان های ایران شتاب گرفته است. وقوع جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه میان دو دولت فاشیست ایران و اسرائیل همراه با شکست و افتضاحی که در این جنگ نصیب ارتجاع حاکم بر ایران شد، هیئت حاکمه را بر آن داشت تا با تشدید سرکوب و اعدام در

از قتلعام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ تا به امروز ۳۷ سال گذشته است. ۳۷ سال است که حنجره ها در سوگ هزاران زندانی سیاسی که در آن تابستان تفتان قتلعام شدند، زخمی و خونین است. سال هاست رنج مویه های هزاران خانواده داغدار در سوگ انبوه زنان و مردانی که «عاشق ترین زندگان آن سال» بودند، همچنان شنیده می شود. آن تابستان نفس گیر، آن مرداد و شهریور خونین که طوفان سهمگین اعدام جمعی زندانیان سیاسی، همانند بختکی سراسر ایران را فرا گرفت، طوفانی نبود که به یکباره از آسمان بی ابر جمهوری اسلامی بر سر زندان و زندانیان فرود آمده باشد.

کشتار آن تابستان، قتلعام هولناکی بود که ریشه در سرکوب و شکنجه و اعدام سال های نخست دهه ۶۰ و سال های پیش از آن داشت. اعدام هایی که از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن خمینی در پشت بام مدرسه رفاه کلید خورد، با اعدام و کشتار مردم کردستان در تابستان ۵۸ گسترش یافت، در زمستان ۵۸ بر سر مردم ترکمن صحرا آوار شد، از ۳۰ خرداد ۶۰ در ابعادی سراسری تمام شهرهای کشور را فرا گرفت و آنگاه در تابستان ۶۷، چون فواره های بلند خون از درون زندان های جمهوری اسلامی تا دوره های دور سر برکشید. کشتار زبده ترین کادرهای سیاسی - نظامی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و انقلابی و مبارز، همراه با کشتار هزاران تن از برومندترین جوانان کشور در سال های نخست دهه ۶۰ و پس از آن، کشتار مقاوم ترین زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، فاجعه ای نبود که به سادگی از یادها برود. فاجعه کشتار آن سال های آتش و خون، آنچه بزرگ و سهمگین بود که اکنون با گذشت این همه سال، هنوز هم که هنوز است، فقدان آن همه جان های شیفته ای که «عاشق ترین زندگان» آن سال ها بودند، در مبارزات انقلابی و جاری جامعه ما به خوبی احساس می شود.

اینچنین بود کشتارهای آن دهه خونین، کشتاری بی وقفه که این جهان وارونه، این جهان خو کرده به درد، این جهانی که چرک و خون از درون نظم استعمارگرانه اش فوران می کند، بر تمامی کشتارهای آن دهه، چشم پوشید. تمام جنایات و اعدام و بی رحمی های آوار شده بر توده های مردم ایران را نادیده گرفت. فریاد مادران داغدار را نشنید. لخته های خون مانده بر در و دیوار زندان و شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی را ندید و با بی پروایی تمام بر بال های بی رحمی جمهوری اسلامی باد دمید. نه فقط دولت های جهان سرمایه داری، بلکه تمامی نهادها و سازمان های بین المللی و حقوق بشری

رژیم جمهوری اسلامی در هراس است که کارگران بیکار هم مانند بازنشستگان هر هفته یک روز یا روزهایی را به اعتراض سراسری علیه بیکاری اختصاص دهند.

کار و امنیت شغلی، یا بیمه بیکاری مکفی و برچیدن قراردادهای موقت و سفید امضا، خواست و حق بی چون چرای تمام زنان و مردان کارگر شاغل و بیکار و جوانان متقاضی کار است. این حق اما با یک مبارزه متشکل و سازمان یافته و صد البته تنها با برپائی جنبشی سراسری علیه بیکاری متحقق خواهد شد.



جنبشی که شرایط عینی آن آماده است و نیروی بالقوه و حی و حاضر آن نه تنها خیل میلیونی کارگران بیکار بلکه میلیون ها کارگر شاغل و خانواده های کارگری را نیز در بر می گیرد که هیولای بیکاری امنیت شغلی را از آنان سلب کرده است.

جنبشی که به دلیل تداوم بحران اقتصادی و گسترش بیکارسازی ها، و خواست های مشترک می تواند سریعاً توده گیر، قدرتمند شود و حکومت اسلامی سرمایه داران را تحت فشار قرار دهد. اما پیشبرد این مبارزات و ارتقاء آنها تا سطح یک جنبش توده ای، نیاز به همبستگی فعالین، شبکه ها و محافل آگاه موجود در جنبش کارگری ایران دارد. خیل عظیم بیکاران و آگاهی بر خطرات آسیب های دردناک اجتماعی که در کمین بیکاران و خانواده هایشان نشسته است، ظرفیت های بالای اعتراضی، بخصوص در میان جوانان و طیف گسترده بیکاران تحصیل کرده، که همه آرزوهای خود را بر باد رفته می بینند، به وجود آورده است. شکل گیری آگاهانه و قدم به قدم این اعتراضات در عین حال می تواند زمینه ساز برپائی شورای کارگران بیکار و تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران باشد

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

علیه حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری

هیچ ربطی به فعالیت‌های وی ندارد، بلکه بیانگر اقدام نقشه مند دستگاه سرکوب رژیم جمهوری اسلامی برای حذف فیزیکی فعالان کارگری و زهرچشم گرفتن از همه فعالان جنبش‌های اجتماعی است که در سازمانیابی و دامن زدن به این جنبش‌ها نقش دارند. حکم اعدام شریفه محمدی تصمیمی سیاسی و امنیتی است که با تأیید دستگاه امنیتی و قضایی حکومت سرمایه اسلامی صادر شده است. سران جمهوری اسلامی می‌خواهند رسوایی‌ها و شکست مفتضحانه در جنگ دوازده روزه با اسرائیل را با اعدام فعالین کارگری و وحشت پراکنی در جامعه جبران کنند.

اما تجربه نشان داده است که استراتژی سرکوب جمهوری اسلامی به عنوان رمز بقای این رژیم جنایتکار توانسته جامعه را مرعوب کند. تداوم کارزار شکوهمند نه به اعدام در پشت میله‌های زندان و شکنجه‌های رژیم بیانگر همین حقیقت ساده است. جنبش کارگری و آزادیخواهی در ایران و جنبش مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در حال عبور از استراتژی سرکوب جمهوری اسلامی است.

صدور حکم اعدام شریفه محمدی فقط نشان می‌دهد که رژیم در مانده جمهوری اسلامی در پرتگاهی قرار گرفته که برای نجات خود به گرفتن جان این انسان آزاده نیاز پیدا کرده است. بدون تردید با حکم اعدام شریفه، اینبار شعار مجازات اعدام لغو باید گردد، کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد پرطنین تر از گذشته در داخل و بیرون زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم فریاد زده خواهد شد. کومه له به همراه همه احزاب و سازمانهای سیاسی و انقلابی از همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب می‌خواهد که در داخل و خارج از ایران با برپائی کمپین‌های گسترده سیاسی-تبلیغی و تجمع‌های اعتراضی و با فریاد شعار مجازات اعدام لغو باید گردد، کارگر زندانی، زندانی، سیاسی آزاد باید گردد، رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی بی‌قید و شرط شریفه محمدی و کلیه زندانیان سیاسی و کارگران و معلمان در بند تحت فشار قرار دهند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

مجازات اعدام لغو باید گردد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۶ مرداد ۱۴۰۴

۱۷ اوت ۲۰۲۵



خبر تأیید حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری، توسط دیوان عالی رژیم جمهوری اسلامی خشم و انزجار همه فعالین جنبش‌های اجتماعی و زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب علیه این حکم ضدانسانی و ضد کارگری را در سراسر ایران برانگیخته است. این حکم بار دیگر ماهیت ارتجاعی، سرکوبگر، ضدزن و ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی را به طبقه‌ی کارگر و زنان ستم‌دیده و آزاده ایران نشان داد. شریفه محمدی، زنی مبارز و آزاده است که غیر از دفاع از حقوق کارگران و زنان ستم‌دیده ایران هیچ جرمی مرتکب نشده است. تنها جرم وی در نظام زن‌ستیز و کارگرستیز جمهوری اسلامی دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشانش است.



شعبه اول بیدادگاه ضد انقلاب اسلامی در رشت در ۱۴ تیر ماه ۱۴۰۳ بعد از هفت ماه اعمال شکنجه‌های جسمی و روانی در وزارت اطلاعات، شریفه محمدی فعال کارگری را به اتهام عضویت در «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» و «اتهام دروغین عضویت در کومه له که در قوانین ارتجاع فقهی به آن «بغی» گفته می‌شود محاکمه و به اعدام محکوم کرد. بعد از آن، حکم اعدام شریفه در شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور جمهوری اسلامی در مهر ماه ۱۴۰۳ نقض شد. اما بنا به گفته‌ی امیر رئیسیان وکیل شریفه محمدی «شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور که پیش‌تر حکم اعدام شریفه محمدی را نقض کرده بود، این بار با وجود باقی ماندن همه ابهامات و ایرادات وارد، حکم اعدام را تأیید کرده است.»

نیروی‌های امنیتی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات رژیم اسلامی در شرایطی در یک پرونده سازی امنیتی شریفه محمدی را به عضویت در «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» متهم کرده و این تشکل علنی و مستقل کارگری را وابسته به کومه له اعلام کردند که کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران تاکنون بارها قاطعانه این ادعاهای بی‌اساس را تکذیب کرده است.

نسبت دادن اتهام «بغی» به شریفه محمدی نه تنها

ایام پساچنگ، بر شکست و زبونی و ناتوانی خود سرپوش بگذارد. اما، تشدید بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تعمیق تضادهای درونی رژیم همراه با سر درگمی هیئت حاکمه در مواجهه با چالش‌های بزرگ داخلی و بین‌المللی تنگناهای عدیده‌ای را برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. تنگنایی که نه فقط بقاء رژیم را به چالش گرفته‌اند، بلکه پیشبرد سیاست سرکوب و اعدام را نیز - به رغم عطشی که حاکمان اسلامی در گسترش اعدام دارند - انجام چنین کاری را برای آنان در گستره‌ای وسیعتر بسیار دشوار کرده است.

هم‌اینک تعمیق بحران‌های خارجی نظیر بحران هسته‌ای و احتمال شروع جنگی مجدد، همراه با بحران‌های ناعلاج داخلی، نظیر آب و برق و انرژی و محیط زیست، همراه با تعمیق بحران معیشتی مردم به حدی رسیده است که جامعه در وضعیتی انفجارگونه قرار دارد. جمهوری اسلامی ایام روزمرگی خود را می‌گذراند. به میدان آمدن دوباره جنبش‌های اجتماعی، شکل‌گیری مجدد اعتصابات کارگری و گسترش مبارزه علیه اعدام، بویژه گسترش و تداوم جنبش اعتراضی سه‌شنبه‌های «نه به اعدام» که اکنون در ۴۹ زندان کشور جریان دارد، یقیناً به جمهوری اسلامی فرصت نخواهد داد تا با توسل به اعدام‌های بیشتر، توده‌های مردم ایران را از مبارزات خیابانی باز دارد.

شواری همکاری نیروهای چپ و کمونیست، در سی و هفتمین سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره تابناک همه آن عزیزان جانفشاننده در دهه خونین ۶۰، بویژه جانفشاندگان تابستان ۶۷ و همچنین با گرامی‌داشت یاد سرخ دیگر زندانیان سیاسی که تا به امروز توسط جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند، عموم جنبش‌های اجتماعی و توده‌های مردم ایران را با شعار «نه به اعدام» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» به گسترش مبارزه علیه اعدام در تمامی سطوح و اشکال آن در گستره‌ای وسیعتر همراه با بهم پیوستگی مبارزات نه به اعدام به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی فرا می‌خواند.

نه به اعدام، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شواری همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۲ مرداد ۱۴۰۴

۱۳ اوت ۲۰۲۵

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در محکومیت حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری

کارگری را فرامی‌خوانیم تا علیه این حکم ضدانسانی به پا خیزند.

ما بر ضرورت سازمان‌دهی اعتراضات گسترده در داخل و خارج کشور علیه موج اعدام‌ها تأکید می‌کنیم. این اعتراضات باید هم در خیابان‌ها و محیط‌های کار در ایران و هم در سطح جهانی در برابر سفارتخانه‌ها و مراکز وابسته به جمهوری اسلامی ادامه یابد. تنها با اتحاد و همبستگی می‌توان ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را به عقب راند.

شریفه محمدی تنها نیست! قدرت و همبستگی کارگران و زحمتکشان، سدی استوار در برابر ماشین سرکوب جمهوری اسلامی است.

**زنده باد آزادی، برابری حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۷ اوت ۲۰۲۵

۲۶ مرداد ۱۴۰۴



اما تاریخ بارها ثابت کرده است که مقاومت مبارزان، مشعل راه‌رهای را فروزان‌تر می‌سازد. هیچ حکم اعدامی قادر نخواهد بود جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان را خاموش کند.



ما خواهان لغو فوری و بی‌قید و شرط تمامی احکام اعدام، به‌ویژه حکم اعدام شریفه محمدی آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و فعالین جنبش‌های مختلف اجتماعی پایان دادن به سرکوب سیستماتیک فعالان اجتماعی و کارگری هستیم

ما تمام احزاب، سازمانهای کمونیستی و انقلابی، همه‌ی تشکلات کارگری و اجتماعی و اتحادیه‌های بین‌المللی

خبر تأیید حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری، توسط دیوان عالی کشور خشم و انزجار مردم و فعالین جنبش‌های اجتماعی را در پی داشت. این حکم ضدانسانی بار دیگر ماهیت سرکوبگر، ارتجاعی و ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی را در برابر طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده‌ی ایران به نمایش می‌گذارد.

شریفه محمدی، زنی مبارز و آزاده است که تمامی فعالیت‌هایش در چارچوب دفاع از حقوق کارگران و زنان صورت گرفته است. نسبت دادن اتهام «بغی» به او که اساساً هیچ پیوندی با فعالیت‌های واقعی وی ندارد تنها بیانگر اراده‌ی دستگاه سرکوب برای حذف فیزیکی فعالان کارگری و جلوگیری از گسترش مبارزات سازمان‌یافته‌ی کارگری است. این حکم تصمیمی سیاسی و امنیتی است که با تأیید دستگاه امنیتی و قضایی سرکوب حکومت صادر شده است. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بار دیگر نشان داد چیزی جز ابزار توحش سرمایه‌داران حاکم و مدافعان نظم ارتجاعی نیست. این اقدام رژیم هشداری آشکار به کل جنبش کارگری و انقلابی است. تأیید حکم اعدام شریفه محمدی نه تنها جنایتی آشکار علیه یک فعال کارگری است، بلکه تلاشی برای ایجاد رعب در میان همه‌ی نیروهای آزادی‌خواه و انقلابی است.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه حکم قتل شریفه محمدی

دستگیری و شکنجه و مرگ، مجازات کارگران غیر متشکل

رژیم اسلامی را نیز بشکنند. قوه فاسد قضائیه بخشی از چرخ و دنده دستگاه آدمکشی رژیم اسلامی است. شکنجه گران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه فعالین جنبش کارگری را شکار و شکنجه می‌کنند و پس از تعیین مجازات مرگ و زندان، آنها را به شعبه خود در قوه قضائیه می‌سپارند تا برایش پوشش شرعی، اسلامی و قانونی بتراشند. قاضی‌های فاسد قوه قضائیه ماشین امضای تصمیمات شکنجه گران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه هستند.

از شلیک به ناصر توفیق‌یان، از سوسیالیست‌های جنبش کارگری در تظاهرات بیکاران اصفهان در نوروز ۵۸ تاکنون جمهوری اسلامی با اخراج، دستگیری و شکنجه و قتل فعالین جنبش کارگری کوشیده مانع مبارزه، اتحاد و ایجاد تشکلات مستقل کارگری شود؛ چرا که سهم اعتصابات سراسری کارگری به ویژه اعتصابات کارگران نفت در شکستن کمر رژیم شاه که بخشی از تاریخ پر افتخار جنبش

کرد بدون اینکه به ایرادات دیوان عالی رسیدگی کند. پرونده مجدداً به شعبه ۳۹ بازگشت اما این بار همین شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور بدون اینکه ایراداتی که خودش به پرونده داشت و آنرا نقض کرده بود رفع شده باشد، حکم قتل شریفه محمدی را به اتهام «بغی» تأیید کرد!

حکم قتل شریفه محمدی هیچ مبنای حقوقی و قانونی ندارد. پوشش اسلامی، شرعی و قانونی برای قتل شریفه محمدی سرهم بندی کرده‌اند تا دشمنی طبقاتی رژیم اسلامی با کلیت طبقه کارگر ایران را پنهان کنند. رژیم اسلامی دشمن طبقاتی طبقه کارگر ایران است. حکم قتل شریفه محمدی حکم صاحبان سرمایه و صنایع ایران است که دفاع از منافعشان را دهه‌هاست به رژیم اسلامی سپرده‌اند. جرم شریفه محمدی کمک به ایجاد تشکلات مستقل کارگری است که اعتصاباتش می‌تواند مانند رژیم شاه کمر



شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور حکم قتل شریفه محمدی را تأیید کرد. شریفه محمدی در آذرماه ۱۴۰۲ بازداشت و در تیر ماه ۱۴۰۳ توسط قاضی احمد درویش گفتار با اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد. در مهر ماه ۱۴۰۳، حکم قتل شریفه محمدی بدلیل ایرادات اساسی توسط شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور نقض شد. در ۲۴ بهمن ۱۴۰۳ پرونده برای بررسی مجدد به پرسش واکذار شد و محمد علی درویش گفتار نیز در چارچوب یک فرهنگ قشری‌گری اسلامی و پدرسالارانه بر تصمیم پدرش پافشاری



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

بر علیه صدور مجدد حکم اعدام برای شریفه محمدی



کارگری و توده‌ای در کف خیابان و در کارخانه بارها علیه سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم شجاعانه ایستادگی کرده‌اند و اینبار نیز تنها با گسترش اعتراضات متحد و هماهنگ در داخل و خارج کشور و با ایجاد همبستگی قدرتمند بین المللی قادر خواهیم بود که این رژیم ضد کارگر، زن ستیز و سرکوبگر جمهوری اسلامی را در اجرای حکم اعدام شریفه محمدی و سایر زندانیان محکوم شده به عقب نشینی وادار کنیم.

ما ضمن محکوم کردن صدور مجدد حکم اعدام برای شریفه محمدی، خواهان لغو این مجازات ضدانسانی هستیم که در تقابل با همه قوانین بین المللی قرار دارد. شریفه محمدی، وریشه مرادی و پخشان عزیزی و سایر فعالان زندانی باید فوراً و بدون هیچ قید و شرط آزاد گردند. ما در این راستا به همراه نیروهای چپ و انقلابی از همه زنان و مردان آزادیخواه در داخل و خارج کشور تقاضا داریم که علیه این سیاست سرکوب و اختناق رژیم به میدان آمده و با برپائی تجمعات اعتراضی و با فریاد شعار مجازات اعدام لغو باید گردد، کارگر زندانی، زندانی، سیاسی آزاد باید گردد، جمهوری اسلامی را برای آزادی شریفه محمدی و کلیه زندانیان سیاسی قرار دهند. مجازات اعدام یک قتل شنیع و برنامه‌ریزی شده دولتی است که لازم است فوراً و بی درنگ لغو گردد!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۱۷ اوت ۲۰۲۵

کارگری است را می‌داند. این بار قرعه به نام شریفه محمدی افتاده تا عبرت سایرین شود و اتهام "بغی" فقط یک پوشش شرعی و اسلامی برای دفاع از منافع صاحبان سرمایه و صنایع است.

حکم قتل شریفه محمدی بر دشمنی رژیم اسلامی با جنبش کارگری و فعالینش بنا شده است. شریفه محمدی را شکار کرده‌اند، چون یکی از ما فعالین جنبش کارگری است تا بقیه از قتلش عبرت بگیریم و از مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل کارگری دست برداریم. جنبش کارگری ایران هرگز از تلاش برای ایجاد تشکل مستقل دست برنداشته زیرا اطمینان یافته اگر متحد و متشکل بود رژیم اسلامی قادر نبود فقر و فلاکت عمومی به طبقه دهها میلیونی ما تحمیل کند و اعتراضات ما را با دستگیری، شکنجه و قتل پاسخ دهد.

از افتخارات رژیم اسلامی است که تنها ارگان کارآمدش از ابتدا تا کنون دم و دستگاه دستگیری، شکنجه و اعدام بوده است. احمد درویش گفتار و پسرش محمد علی نظیر صلواتی، رازینی و مقیسه آدمکشانی هستند در لباس مبدل قاضی. مردم رشت سهم بزرگی در جنبش انقلابی مهسا و زن زندگی آزادی داشتند. رژیم اسلامی یک ماشین کشتار و یک مرکز انتقام در رشت دایر کرده و زندان لاکان رشت شده مرکز نگه داری انسان‌هایی که شکار شده‌اند تا توسط دستگاه قوه فاسد قضائیه برایشان توجیهات شرعی و قانونی بترشد. مبارزه با مجازات اعدام یکی از گسترده ترین وجوه اعتراضات علیه رژیم اسلامی است. بجز سلطنت طلبان و رضا پهلوی، نیروهای اپوزیسیون ایران مخالف مجازات اعدام هستند و به حکم قتل شریفه محمدی اعتراض خواهند کرد تا ماشین آدمکشی رژیم اسلامی خاموش کنند.

نه به اعدام، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۷ مرداد ۱۴۰۴

۱۸ اوت ۲۰۲۵

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در ادامه تشدید سیاست سرکوب و برای ایجاد رعب و وحشت در سطح جامعه، حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری را توسط شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور تأیید و اعلام کرده است. شریفه محمدی بار اول در ۱۴ تیرماه ۱۴۰۳ بعد از چند ماه شکنجه توسط بیدادگاه رژیم در شهر رشت به اتهامات واهی فعالیت علیه نظام به اعدام محکوم شد. این در حالی است که شریفه محمدی به عنوان یک فعال کارگری غیراز دفاع از حقوق کارگران و زنان ستم‌دیده ایران هیچ جرمی مرتکب نشده است.

اعلام حکم اعدام شریفه محمدی توسط بالاترین مراجع قضایی رژیم بار دیگر بر این امر دلالت دارد که جمهوری اسلامی حاکمیت ضد کارگری و ضدانسانی خود را از جانب توده‌های مردم معترض در معرض تهدید می‌بیند. سیاست و ابزار اساسی رژیم جمهوری اسلامی در برابر طبقه کارگر و مردم معترض و آزادیخواه همواره اتکا به ماشین سرکوب، اعدام و شکنجه بوده و رژیم بارها نشان داده که مردم ناراضی و به‌ستوه آمده را دشمن اصلی خود می‌داند.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی می‌خواهد با توسل به اعدام و شکنجه در میان کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، رانندگان کامیون و کل مردم معترض ایجاد رعب و وحشت کرده و از آنان زهرچشم بگیرد که نه تنها در جنگ دوازده روزه با اسرائیل متحمل شکست مفتضحانه شده، نه تنها در سطح منطقه مورد ضربات سنگین قرار گرفته بلکه در همان حال چنان درگیر بحرانهایی شدید سیاسی و اقتصادی ساختاری است که توان تأمین نان، آب و برق مورد احتیاج مردم را ندارد. طبقه کارگر و تمام مردم معترض با اعتصابات و اعتراضات

جمهوری اسلامی در معرض فشارهای چند سویه و در مسیر تسلیم

جدی علیه اقتصاد ورشکسته رژیم و خطر بالقوه برای امنیت و ثبات داخلی نام می برد که می تواند موجب برآمد توده ای و بروز اعتراضات وسیع اجتماعی علیه جمهوری اسلامی گردد. از جمله این پیامدها به تحریم های بانکی و توقف کامل فروش نفت و صنایع پترو شیمی، بیکاری گسترده و کاهش محسوس قدرت خرید مردم، مسدود شدن دارائیهها و حسابهای ارزی فعالان اقتصادی در داخل و خارج و تهدید سرمایه گذاری، بیمه و امنیت سایبری، کمبود دارو و مواد اولیه و تجهیزات پزشکی؛ و غیره اشاره شده که موجب تشدید نارضایتی اجتماعی خواهد شد. اما خطرات پیش روی جمهوری اسلامی تنها آمریکا و دولتهای تروئیکای برجام و بازگرداندن تحریمها نیست. جمهوری اسلامی در سطح منطقه ای نیز با خطر حملات دولت جنگ طلب تانیاهاو مواجه است.

آتش بسی که ترامپ با عجله و بدون گفتگو در اثنای جنگ میان اسرائیل و جمهوری اسلامی برقرار ساخت، بسیار ضعیف و شکننده است. رهبران و مسئولان نظامی اسرائیل مرتباً خامنه ای و دیگر رهبران جمهوری اسلامی را با الفاظ تحقیرآمیز تهدید به حملات نظامی در داخل تهران می کنند. جمهوری اسلامی این تهدیدات را جدی می گیرد تا جایی که علی خامنه ای در مراسم ارتجاعی و فریبکارانه عزاداری و مداحی اربعین در روز پنجشنبه ۲۳ مرداد نیز که در حسینیه خود او برگزار گردید، حضور پیدا نکرد. نامه هشدارآمیز وزارت اطلاعات به رهبران و مسئولان حکومت اسلامی در حالی به خارج درز پیدا می کند که جمهوری اسلامی با بحرانهای متعدد اجتماعی، بیکاری فقر و گرسنگی، با تورم و گرانی با بحرانهای کمبود آب، برق، سوخت، با ابر بحران محیط زیست و آلودگی هوا و دیگر بحرانها دست به گریبان است که دود همگی آنها به چشم کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه می رود. عمر نکبت بار جمهوری اسلامی مدتهاست به پایان رسیده است. بدون شک اعتصابات سازمانیافته و سراسری کارگری در صنایع کلیدی همراه با گسترش اعتراضات توده ای دیگر اقشار جامعه آن قدرتی است که می تواند نیروی سرکوب رژیم را زمین گیر و ضربه نهایی به حیات نحیف رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی وارد آورد و جامعه را از شر وجودش نجات دهد.

جنبه روانی برای جامعه دارد، از جمله دروغپردازیها و تبلیغاتی است جمهوری اسلامی صرفاً برای فریب افکار عمومی در داخل مطرح می کند.

در این رابطه وزرای خارجه سه دولت تروئیکای برجام ادعای عراقچی را بی اساس دانسته و اعلام کردند که اولاً بر اساس مفاد قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، هریک از این سه کشور به تنهایی نیز می توانند سازوکار بازگشت تحریمها را دوباره فعال کنند. ثانیاً



آنها لیستی از تعهدات برجام از سوی جمهوری اسلامی تهیه و منتشر کرده اند از جمله انباشت ذخایر اورانیوم غنی شده به میزان بیش از ۴۰ برابر حد مجاز و کارشکنی و عدم همکاری با بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و غیره، که همگی نشان از نقض تعهدات برجامی رژیم دارند. وزرای امور خارجه این سه دولت در گفتگوهای خود با جمهوری اسلامی در استانبول در ماه گذشته هشدار داده بودند که چنانچه جمهوری اسلامی تمایل ملموسی به یافتن راه حل دیپلماتیک نشان ندهد و از فرصت محدود تمدید مذاکرات تا پایان ماه اوت استفاده نکند، روند بازگشت تحریمها را فوراً آغاز خواهند کرد. در این راستا روزنامه فایننشال تایمز گزارش داد که وزرای خارجه سه دولت مذکور روز سهشنبه ۲۱ مرداد در نامه ای با امضای خود به سازمان ملل، آمادگی خود را برای فعال سازی مکانیسم ماشه علیه جمهوری اسلامی اعلام کرده اند.

در چنین شرایطی روز ۲۰ مرداد نامه محرمانه و هشدار آمیز وزارت اطلاعات خطاب به رهبران و فرماندهان بالای سپاه پاسداران در رابطه با عواقب وخیم فعال سازی مکانیسم ماشه، به بیرون درز پیدا کرد. در این نامه محرمانه حکومت اسلامی با نگرانی تمام پیامدهای فعال شدن مکانیسم ماشه را تهدید

در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی با بحرانهای متعدد داخلی و خارجی دست به گریبان است و توان حل آنها و پاسخ گویی به مطالبات مردم را ندارد، در ضعیف ترین و شکننده ترین موقعیت خود قرار گرفته است. در چنین شرایطی حکومت اسلامی علاوه بر نگرانی و وحشت از گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات جنبشهای اجتماعی که با توجه به اوضاع وخیم اقتصادی اجتنابناپذیر شده اند، در عرصه دیپلماسی و مناسبات منطقه ای و جهانی نیز با چالشهای جدی مواجه است. از یک سو قدرتهای اروپایی طرف برجام (فرانسه - آلمان - بریتانیا) در ماههای گذشته بر دامنه فشارهای خود علیه جمهوری اسلامی در رابطه با پرونده هسته ای افزوده اند و رژیم را با استناد به توافق برجام در مقابل دو گزینه قطع غنی سازی اورانیوم با غنای بیش از ۶۷/۳ درصد و همکاری واقعی با آژانس بین المللی انرژی اتمی، یا فعال کردن مکانیسم ماشه و برگرداندن تمام تحریمهای لغو شده در برجام قرار داده اند. از سوی دیگر آمریکا نیز در حمایت از دولت اسرائیل به تهدیدات روزانه خود علیه جمهوری اسلامی چه در مورد مسأله هسته ای و چه در رابطه با جریانات اسلامی نیابتی ادامه می دهد.

در این رابطه خبرگزاری رویترز روز پنجشنبه ۲۳ مرداد به نقل از سه منبع مطلع ایرانی فاش ساخت که: "در میان حاکمان جمهوری اسلامی این دیدگاه غالب است که مذاکره با آمریکا با هدف حل اختلاف چند ده ساله بر سر برنامه هسته ای، تنها راه جلوگیری از تشدید بیشتر بحران، تنش و خطر نابودی و فروپاشی حکومت اسلامی است. هزینه بالای تقابل نظامی با آمریکا طی این مدت عاملی بوده که علی خامنه ای را به سمت گفتگو با آمریکا سوق داده است". از این نظر شخص خامنه ای و دیگر رهبران جمهوری اسلامی از مدتها قبل پذیرفته اند که چاره ای جز تسلیم در مقابل آمریکا ندارند. مواضع متناقض بعضی از مسئولان حکومت اسلامی در این رابطه از جمله اینکه عباس عراقچی وزیر خارجه رژیم یک ماه قبل در نامه ای به سازمان ملل مدعی شده بود که: "سه دولت اروپایی برجام از نظر حقوقی اختیار فعال کردن مکانیسم ماشه و سازو کار تحریم را ندارند" و یا اینکه هفته گذشته اعلام کرد که: "درباره تبعات مکانیسم ماشه بزرگ نمایی شده و بیش از آنچه هست، در چشم مردم جلوه داده شده است و بیشتر